

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ اذْكُرْنِي

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَأَفْضَلُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

سَيِّمًا مَوْلَانَا وَآمَامَنَا الْكَهْفِ الْحَصِينَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ وَبَقِيَّةَ اللَّهِ

الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفِ

وَلَعْنِ اللَّهِ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ (صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَوَعَلَى آبَائِهِ) فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَفَانِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَخْرَجَ تَابِعًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ

اللَّهُمَّ الْعَنِهِمْ جَمِيعًا

قسمت پایانی – پاسخی کوتاه به:

کوشش نا فرجام اهل تسنن برای تحریف معنی «ولایت» در خطابه غدیر خم

پاسخ به پست اول از افسانه‌ی وبلاگ erkin (لع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ
الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (المنافقون ۱)

... آنگاه که منافق ها نزد تو آمدند گفتند شهادت می دهیم که تو حتماً رسول خداوند هستی، و خداوند می داند که
تو حتماً رسول او هستی و خداوند شاهد است که منافقین حتماً دروغگو هستند.

در قسمتهای قبل نمونه هایی از براهین شیعه درباره معنی «ولایت» (یا مشتقاتش) در خطابه غدیر خم ذکر
شد و روشن شد که این عقیده، با سایر قرائن حالی و مقالی خطابه غدیر نیز موافقت دارد و اما تصور اهل تسنن در
این باره گذشته از اینکه فاقد دلیل و برهان است و نیز خلاف براهین عقلی و قرآنی و خلاف نقل مسلم فریقین
می باشد، بلکه با سایر قرائن حالی و مقالی خطابه غدیر نیز ناسازگار است.

پس روشن شد که گرچه این شواهد و قرائن تاریخی نیز موافق و مؤید قول شیعه است، اما دلیل شیعه
متکی و وابسته به آن نیست. نویسندگان این شبهات اول تلاش کرده دلایل شیعه را در چند مورد خاص از این قرائن،
منحصر جلوه دهد و سپس پاسخی ناتمام به این چند مورد - که گزینش کرده - تخیل و ارائه نموده است. ما نشان
دادیم دلایل شیعه در این باره چنان واضح و روشن است که هیچ عاقلی نمی تواند آنرا انکار کند و گذشته از این،
نشان می دهیم که در همین چند موردی از شواهد و قرائن تاریخی که نویسندگان شبهات آنها را گزینش کرده و تلاش
کرده دلایل شیعه را منحصر به آنها جلوه دهد، در همین چند مورد نیز سخن نویسندگان این شبهات، فاقد دلیل صحیح
و بلکه باطل است. او در این قسمت به بعضی از روایات و نقلهای کتب شیعی هم اشاره ای ناقص و گزینشی نموده
و از همین اشاره ی ناقص نیز نتایج غلطی توهم کرده چنانکه روشن خواهد شد.

تمام این بحثها گذشته از این است که براهین و دلایل شیعه بر امامت حقّه و ولایت منصوبه از طرف
خداوند و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علی و اهل بیت معصومین تا حجت بن الحسن المهدی - سلام الله علیهم
اجمعین -، منحصر به غدیر نیست، گرچه غدیر یکی از موافق مهمی است که حقایق عقیده ی شیعه در آن بسیار
واضح شده و حجت بدون هیچ شبهه تمام شده است، اما شیعه دلایل روشن فراوان دیگر هم دارد...

گذشته از این، در عقیده شیعه، غیر از ثبوت انحصاری این خلافت و امامت برای امیرالمؤمنین علی و اهل البیت - سلام الله علیهم اجمعین - ، از جهت دیگری نیز حقیقت روشن شده، چون در مدارک فریقین، نقلهای فراوان و صریح داریم در اینکه رسول الله -صلی الله علیه و آله-، غیر از اثبات امامت حقّه امیرالمؤمنین - علیه السلام- ، امامت و خلافت هر شخص دیگری بجز اهل بیت معصومین را نفی و انکار کرده اند و خصوصاً بارها به مردم نشان دادند که شخص ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن الخطاب - لع-، هرگز نباید در این مقام قرار داده شوند، چراکه رسول الله - صلّی الله علیه و آله- می دانست که اینها پس از شهادت او، خلافت را غصب خواهند کرد، لذا بارها و به صراحت و به نقل مسلم فریقین، غیر از اثبات امامت حقّه امیرالمؤمنین علی و فرزندان معصومش - علیهم السلام-، خلافت هر شخص دیگری بخصوص ابوبکر و عمر -لع- را نفی و انکار کرد و هشدار فرمود...

در این نوشتار، پس از پاسخگویی به توهمات شخص نامبرده، اشاره ای به بعضی از روایات اهل تسنن و نکاتی درباره واقعه غدیر ضمیمه می شود که شاهد دیگری بر قول ما و بطلان پندار اهل تسنن است.

• اما سخن نویسنده این شبهات (لع)، در پست اول از وبلاگش؛

(((به تمام سایت های شیعی سر زدم ... آنها درباره غدیر هیچ حرفی برای گفتن ندارند. چیزی که در ۹۹ درصد این سایت ها تکرار شده این است: چطور ممکن است پیامبر ۱۲۰ هزار نفر را در صحرائی گرم و سوزان زیر افتاب داغ نگه دارد تا فقط بگوید علی را دوست بدارید.)))

جواب:

اولاً این قسمت از وبلاگ این شخص نیز -مانند سایر قسمتها- فاقد مدرک و دلیل است و لذا از نظر علمی ارزش اعتنا ندارد.

ثانیاً در چند مورد نادر که نویسنده تلاش کرده دلیلی بر مدّعایش فراهم کند، نشان خواهیم داد که دلایل او در اثبات مدّعایش ناتمام و غلط است.

ثالثاً در مواردی هم که مطلب را بدون ذکر مدرک و دلیل آورده و اشاره ای ناقص به بعضی روایات مدارک شیعی نموده، نقل نویسنده از مدارک شیعی فاقد دقّت لازم است، امّا ما خود روایات را نیز می آوریم و نشان می دهیم که این نقلها نتیجه ای که نویسنده پنداشته را ندارد.

رابعاً نویسنده ادّعا کرده در تمام سایتهای شیعه گشته و تنها دلیلی که از شیعه پیدا کرده همین چند سطری است که اینجا ردیف کرده، حال آنکه قبلاً نشان دادیم اساساً قول شیعه با پندار این نویسنده متفاوت است و کاملاً مشهود است که ادّعای شیعه را کامل نیاورده و آنچه آورده بود -در مواردی- اصلاً قول شیعه نیست و این خلاف الفبای یک بحث علمی است. الفبای بحث علمی آنست که مدّعای طرف مقابل را با رعایت امانت و بطور کامل بیاورید، نه اینکه بطور گزینشی و آمیخته با خیالات شخصی خودتان یک چنین متنی ردیف کنید.

خامساً از تمام اینها هم اگر بگذریم؛ حتی در فرضی که این روش ناقص نویسنده را بپذیریم، بزودی نشان می دهیم که در همین چند مورد نیز حرفی برای گفتن ندارد، بلکه آنچه گفته خلاف عقل و خلاف قرآن و خلاف نقل مسلم تاریخ است.

• و امّا متن افسانه ی نویسنده این شبهات:

(((...جمعیت غدیر:))

درباره جمعیت حاضر در غدیر روایات متعددی وجود دارد به این شرح: ۱. هزار و سی صد نفر؛ امام باقر(ع) می فرماید: «پیامبر(ص) در روز غدیر در حضور ۱۳۰۰ نفر، جمله "من کنت مولاه فهذا علی مولاه" را مطرح نمود.»(((

جواب:

اولاً نویسنده مغرض و جاهل، طبق عادت هیچ مدرکی ذکر نکرده لذا گفته ی او فاقد ارزش است.

ثانیاً متن عربی و کامل نقلی که این نویسنده خواسته از آن چنین برداشتی بنماید، را در اینجا می آوریم و به روشنی نشان می دهیم که متن این نقل، هیچ دلالتی بر مدّعی این نویسنده ندارد:

بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۸، باب ۵۲- أخبار الغدير و...؛

... [العلامة المجلسی] و فی روایة عن الباقر -عليه السلام- قال: لما قال النبي -صلی الله علیه و آله- يوم غدیر خم بین ألف و ثلاث مائة رجل من كنت مولاہ فعلی مولاہ الخبر... .

ثانیاً-۱ این نقل واحد است و در هیچ نقل دیگری از نقلهای فراوان شیعه در این باب، چنین چیزی نیامده است.

ثانیاً-۲ مرحوم علامه مجلسی به مناسبت بحثی با چند نقل درباره حقاّیّت عقیده شیعه به امامت حقّه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام- به غدیر خم استناد نموده و این یک نقل کوتاه در این قسمت نیز با عنایت به سخنان قبل و بعد در این کتاب، به روشنی برای حقاّیّت امامت و خلافت حقّه امیرالمؤمنین - علیه السلام- است. گذشته از روایات فراوان در دیگر قسمتهای بحارالانوار و سایر کتب شیعی که نویسنده شبهات، همه را نادیده گرفته و این مورد - که بدون سلسله سند است و در شواهد التنزیل حاکم حسکانی نیز مشابه آن آمده - را آورده است!

ثانیاً-۳؛ به متن این نقل دقّت کنید؛ در متن این نقل آمده که پیامبر -صلی الله علیه و آله- «بین ألف و ثلاث مائة رجل: یعنی در میان هزار و سیصد نفر» این سخن را فرمود: «من كنت مولاہ فعلی مولاہ».

ثانیاً-۳-۱ چنانکه در اینجا مشهودست نویسنده بنا دارد به نقلهای شیعه استناد کند. اگر بناست به نقلهای شیعه استناد شود، گذشته از اینکه در همین جا علامه مجلسی معنی امارت و خلافت و... را نتیجه گرفته، و گذشته از اینکه سایر نقلهای شیعه در این مقصد متواتر و صریح است، لازمه

رجوع به روایات ما، جمع میان روایات ماست. ما در روایات دیگر - که برخی را اشاره خواهیم کرد- به اعدادی مثل ۷۰ هزار نفر یا بیشتر ... تصریح داریم. از طرف دیگر در جمعیت به این زیادی، در حالت عادی صدای شخص گوینده - صلی الله علیه و آله - به نقاط دورتر جمعیت نمیرسد و در نقلها داریم که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - عده ای را مأمور فرموده بود که در میان جمعیت با فاصله بایستند و جملات پیامبر - صلی الله علیه و آله - را تکرار کنند تا سخن به همه ی این جمعیت عظیم برسد. لذا در جمع میان این روایات، می توان مثلاً چنین حالتی را در نظر گرفت که این نقل که عدد ۱۳۰۰ را بیان کرده، نشان دهنده ی حلقه ی اول آن جمعیت عظیم است که رسول الله - صلی الله علیه و آله - در میان آنها بر فراز منبر ایستاده بود. و اما سایر اعداد نقل شده مثل ۷۰ هزار یا بیشتر، اشاره به بقیه ی جمعیت حضار نیز دارد که بوسیله ی کسانی که از طرف رسول الله - صلی الله علیه و آله - مأمور شده بودند در نقاط میان جمعیت بایستند و سخن حضرت را تکرار کنند، سخن در میان همه ی آنها منتشر شده است. که اقتضای جمع روایات باشد. پس این نقل که نویسنده در اینجا استناد جسته، دلالتی بر این ندارد که کسانی که حاضر در غدیر بوده اند، منحصر به ۱۳۰۰ نفر بوده باشند و عدد ۱۳۰۰ می تواند دال بر حلقه ی اول اطراف رسول الله - صلی الله علیه و آله - باشد، چنانکه در متن نقل آمده رسول خداوند در بین آنها فرمود...

ثالثاً گفتیم در اتمام حجّت همین که خبر صحیح از رسول الله - صلی الله علیه و آله - به شما برسد یا به هر نحو به بیان پیامبر - صلی الله علیه و آله - برسید، حجّت بر شما تمام می شود. در نزول آیات قرآن و اینکه رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنرا اول بار بر چه کسانی تلاوت فرمود و در ابلاغ سایر احکام دین، در هیچ موردی حتی به تعداد کمترین عدد محتمل در غدیر، نیز ابلاغ نشده. اما حجّت بر آنکس که حقیقت برایش روشن شده، تمام است. و لازمه ی اتمام حجّت، این نیست که شما جزء آن کسانی باشید که آنروز آنجا بوده اند.

رابعاً در نزول آیات قرآن و اینکه رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنرا اول بار بر چه کسانی تلاوت فرمود و در ابلاغ سایر احکام دین، در هیچ موردی حتی در میان عددی به اندازه کمترین احتمال تعداد افراد غدیر نیز واقع نشده. یعنی حتی در فرضی که این کمترین احتمال را تصور کنیم، حجّت تمام است و به خاطر اهمیت شخص رسول الله - صلی الله علیه و آله - خبری را که به عدد بسیار کمتری هم می فرمود، به سرعت در همه جا منتشر می شد و

ممکن نیست وقتی این حقیقت در میان این جمعیت بیان شود، کسی بتواند آنرا مخفی کند. رسیدن خبر به این جمعیت - حتی در فرض کمترین عدد-، نتیجه اش آنست که بر احدی مخفی نخواهد ماند. چنانکه همین امروز هم می بینیم در میان موافق و مخالف، کسی نیست که در اصل وقوع آن خدشه کند.

خامساً در مقدمه و قسمتهای قبل بارها تذکر دادیم که الفبای یک گفتگوی علمی آنست که روش علمی محقق روشن شود، اما نویسنده این شبهات از اول تا آخر متنش روشن نکرده که بنا دارد به چه مدارکی رجوع کند و آیا بالاخره روایات شیعه را معتبر می داند یا نه؟! و در چند مورد به طور گزینشی چند نقل شیعه را به طور ناقص و بدون مدرک اشاره کرده و نتیجه ای هم که از آنها گرفته غیر علمی و غلط است. گذشته از اینکه اگر بالاخره روایات شیعه را معتبر می داند که اصلاً جایی برای بحث نیست چون می توان هزاران صفحه از نقل شیعه گردآوری نمود که به عقیده شیعه و امامت و امارت و خلافت بلافصل الهیه امیرالمؤمنین علی و اهل بیت معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - دلالت صریح دارد و روایات ما در اصل موضوع امامت فوق تواتر است... و اما اگر بنا به مراجعه به نقلهای اهل تسنن باشد نیز در قسمتهای قبل روشن کردیم که با همان مقدار ناقصی که در کتب اهل تسنن درباره غدیر آمده، جلوی هر بهانه گرفته می شود و حجّت به نفع عقیده شیعه تمام می شود... و در فرض مرجعیت نقلهای شیعه، باید سایر نقلهای شیعه هم بیان شود، نه اینکه به ذکر گزینشی یکی دو مورد - آنهم بطور ناقص - اکتفا شود و نتیجه ای هم که از همین یکی دو مورد گرفته کاملاً غیر علمی و جاهلانه است و در این قسمت به همین چند موردی که نویسنده تلاش کرده در اطراف آن توهّم کند جواب می دهم.

پس از این، به نقلهایی از مدارک شیعی که جمعیت حضار غدیر را عددی مانند ۷۰ هزار یا بیشتر دانسته نیز اشاره خواهد شد. همچنین در بعضی از دیگر مدارک نیز جمعیت همراه پیامبر - صلی الله علیه وآله - بین ۷۰ هزار تا ۱۲۰ هزار گزارش شده است: تذکره خواص الامّه، ص ۳۰ - سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۸.

• دنباله ی افسانه ی وبلاگ مذکور؛

((۲. ده هزار نفر: در تفسیر عیاشی از امام صادق(ع) نقل شده است: «من تعجب می کنم از این که شخص با آوردن دو شاهد حقیقش را می گیرد، اما علی بن ابی طالب(ع) با ده هزار شاهد حقیق ضایع شد. پیامبر(ص) از مدینه خارج

شد در حالی که پنج هزار نفر از مدینه همراه وی بودند و پنج هزار نفر هم از مکه پیامبر را همراهی کردند». در این روایت، تصریح شده است که پنج هزار نفر از «اهل مکه» پیامبر را تا غدیر همراهی کردند. ولی پذیرفتن این تعداد از مکه بسیار مشکل است، زیرا فاصله مکه تا جحفه فاصله بسیاری است و بر فرض که مردم قصد بدرقه کردن رسول خدا را داشته‌اند همراهی کردن تا حدود ۱۸۰ کیلومتر بسیار بعید است. بله! چنانچه این پنج هزار نفر، اهل مکه نباشند و به گونه‌ای با تسامح بگوییم اهالی دیگر مناطق بودند که از مکه پیامبر را همراهی نمودند پذیرفتنی است. ابن شهر آشوب نیز در روایتی از امام صادق (ع) شاهدین غدیر را ده هزار نفر عنوان کرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در روایتی قول ده هزار نفر را آورده است. و می‌گوید: چه بسا این ده هزار نفر همه از مدینه بوده‌اند.))

جواب:

اولاً باز هم شاهدیم که نویسنده ادّعایی نموده اما نه مدرک و نه سندی نیاورده و نه متن عربی روایت و سلسه سند را نیز ذکر نکرده و لذا این چند سطر نیز فاقد ارزش است.

ثانیاً باز تکرار می‌کنیم که در گفتگوی علمی لازم است روش روشن باشد و مدارک ذکر شود و اگر - طبق معمول شما- بنا ندارید به نقلهای شیعی استناد کنید که این دو-سه نقل که بطور گزینشی و بدون مدرک آورده اید از کجاست؟! و اگر بنا دارید به نقلهای شیعی در این باب استناد کنید، که بارها گفتیم می‌توان هزار کتاب در حَقّانیت عقیده شیعه در امامت از نصوص فوق تواتر شیعی گردآوری نمود که از جهت سند و دلالت جایی برای تردید نگذاشته و سایر نقلها نیز باید با آنها جمع شود.

ثالثاً اگر این نقل فوق الذکر را حق نمی‌دانید که چرا به آن استناد جسته اید و اگر آنرا حق می‌دانید، پس باید به همه ی متن آن ملتزم باشید، از جمله اینکه متن کامل این نقل، بسیار روشن دلالت دارد بر حَقّانیت خلافت و امامت امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه- و غاصب بودن ابی بکر و عمر و عثمان - لع-.

رابعاً نویسنده اقدام کرده به توهم نمودن زائد بر متن روایت؛

رابعاً-۱) «استبعاد» -بنفسه- حجت نیست. عبارات نویسنده مثل «بسیار بعید» است، بدون دلیل چیزی را نفی یا اثبات نمی‌کند. و ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸نجم)

رابعاً-۲) بعضی استنتاجها و توهمات نویسنده، در متن روایت نیست، بلکه خیالات شخصی این نویسنده است که در اطراف روایت، توهم نموده.

خامساً درباره اتمام حجّت قبلاً بیان نمودیم که عددی بسیار کمتر از این - حتی کمترین احتمال - نیز کافی می بود. به بحث اتمام حجّت الهی در قبل رجوع کنید که ببینید اصلاً عقیده شیعه متوقف بر این مسائل و حاشیه هایی که نویسنده طرح کرده نیست.

سادساً در اینجا به متن همین نقل توجه کنید تا به روشنی ببینید - گذشته از اینکه عقیده شیعه اصلاً محتاج به این بحث نیست - حتی همین نقل نیز دلالتی بر ادعای نویسنده در باب عدد حضار در غدیر ندارد. چراکه متن روایت این است:

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، (۵) من سورة المائدة، ح ۱۵۴؛

عن عمر بن یزید قال قال أبو عبد الله -عليه السلام- ابتداء منه: العجب يا با حفص لما لقي علي بن أبي طالب، أنه كان له عشرة ألف شاهد لم يقدر علي أخذ حقه، و الرجل يأخذ حقه بشاهدين، إن رسول الله -صلى الله عليه وآله- خرج من المدينة حاجاً و معه خمسة آلاف، و رجع من مكة و قد شيعه خمسة آلاف من أهل مكة، فلما انتهى إلى الجحفة، نزل جبرئيل بولاية علي، و قد كانت نزلت و لايته بمني و امتنع رسول الله -صلى الله عليه وآله- من القيام بها لمكان الناس، فقال «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس» مما كرهت بمني، فأمر رسول الله -صلى الله عليه وآله- فقامت السمرات، فقال رجل من الناس: أما و الله ليأتينكم بداهية، فقلت لعمر: من الرجل؟ فقال الحبشي.

بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۴۰، باب ۵۲- أخبار الغدير و ...، ح ۳۳؛

[عن تفسير العیاشی] عن عمر بن یزید قال قال أبو عبد الله -عليه السلام- ابتداء منه: العجب يا أبا حفص لما لقي علي بن أبي طالب أنه كان له عشرة آلاف شاهد لم يقدر علي أخذ حقه و الرجل يأخذ حقه بشاهدين، إن رسول الله -صلى الله عليه وآله- خرج من المدينة حاجاً و تبعه خمسة آلاف و رجع من مكة و قد شيعه خمسة آلاف من أهل مكة فلما انتهى إلى الجحفة نزل جبرئيل بولاية علي -عليه السلام- و قد كانت نزلت و لايته بمني و امتنع رسول الله -صلى الله عليه وآله- من القيام بها لمكان الناس. فقال «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله

يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» مِمَّا كَرِهْتَ بِمَنِيٍّ. فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَقُمَّتِ السَّمَرَاتُ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ
أَمَا وَاللَّهِ لَيَأْتِيَنَّكُمْ بِدَاهِيَةٍ، فَقُلْتُ لِعُمَرَ مِنَ الرَّجُلِ؟ فَقَالَ: الْحَبَشِيُّ.

بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ١٥٨، باب ٥٢- أخبار الغدير و ...:

[عن] الصادق - عليه السلام - تعطى حقوق الناس بشهادة شاهدين و ما أعطى أمير المؤمنين حقّه بشهادة عشرة آلاف
نفس يعني الغدير و الغدير في وادي الأراك على عشرة فراسخ من المدينة و على أربعة أميال من الجحفة عند
شجرات خمس دوحات عظام...

المناقب، ج ٣، ص ٢٦، فصل في قصة يوم الغدير:

[عن] الصادق - عليه السلام - : تعطى حقوق الناس بشهادة شاهدين و ما أعطى أمير المؤمنين حقّه بشهادة عشرة آلاف
نفس يعني الغدير.

با توجه به متن این روایات روشن می شود که:

سادساً-١) متن این روایات به روشنی دلالت بر حقایق امامت الهیه و خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علی - سلام الله
علیه - دارد و بطلان و غاصب بودن ابوبکر و عمر و عثمان و ... - لع - را روشن نموده است. پس اگر این نقل را قبول
کرده اند، باید همه ی متن آن را ملتزم شوند. و اگر این روایت را قبول نکرده اند که چرا برای بدست آوردن عدد
حضار در غدیر به آن استناد جسته اند؟! همچنین اگر متن این روایت را ملتزم شده اند که تصریح شده به حضور
مکیان و نمی توانند عدد را از این روایت بگیرند، اما سایر قسمتهای متن همین روایت را انکار کنند!

سادساً-٢) در بحث اتمام حجّت روشن کردیم که عددی بسیار کمتر از این هم کافی می بود. در فرضی که این نقل
را بگیریم، متن این نقل نیز همین حقیقت را تذکر می دهد. یعنی این نقل دقیقاً دارد می گوید عددی خیلی کمتر از
این هم کافی بود!

سادساً-٣) تعبیر مورد استناد از متن این نقل اینست: «بشهادة عشرة آلاف نفس» یا «أنه كان له عشرة ألف شاهد»
اولاً این عدد بعنوان «شاهد» ذکر شده و «شاهد» با «حاضر» تفاوت دارد. بیشتر گفتیم برهان شیعه متکی بر عدد

خاصی از حضار نیست. اما در فرض نویسنده که در اینجا بنا دارد در اطراف این مطلب بررسی و نقد کند، لازم است دقت شود که در فرض استدلال مذکور، چیزی که نشان دهنده ی اهمیت ماجرا بوده، لزوم همراهی و حضور این جمعیت عظیم شمرده شده. و «حضور» این جمعیت، با «شهود» متفاوت است. با عنایت به لزوم جمع با روایات محکم دیگر در منابع شیعی، عدد حضار بیش از اینها بوده و این نشان می دهد که فقط این عدد ده هزار - که خود بسیار عظیم است خصوصاً برای شهادت دادن -، این عدد برای «حقانیت امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - بخاطر غدیر»، «شاهد» بوده اند... خلاصه آنکه متن این روایت، با «حضور» جمعیتی بیش از اینها، تعارضی ندارد.

مثلاً در متن بعضی مدارک دیگر شیعی چنین آمده:

«...مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَ لِدٍ أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَ اغْتِصَابًا أَلَّا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُعْتَصِبِينَ...»

(بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱ / الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۲)

روشن است به جهت آمدن جملاتی مثل «ولد او لم یولد»، نمی توان گفت این تکرار جملات، به یک معنی و برای تأکید است. لذا معانی «حاضر» و «شاهد»، نیز در این بیان، در دو جمله، متفاوت است. و چنانکه پیشتر گفتیم نقل شده که در زمان خطابه غدیر، عده ای در اطراف رسول الله - صلی الله علیه و آله - بودند و بقیه ی جمعیت عظیم، دورتر بودند و نقل است که رسول الله افرادی را مأمور فرموده بود که سخنان حضرت را تکرار کنند تا سخن به همه ی آن جماعت عظیم برسد. لذا می توان چنین در نظر داشت که مراد از «شاهد»، کسانی بوده اند که نزدیکتر بوده و خود رسول الله - صلی الله علیه و آله - را می دیدند و صدای مبارک ایشان را می شنیدند... اما این عدد شاهدین، به اضافه ی سایر افراد - که دورتر بوده اند و خود حضرت را نمی دیدند - جمعش می شود عدد حضار. همچنین عددی که به عنوان «شاهد» ذکر شود، می تواند به کسانی دلالت نماید که بعد از غدیر، بر آن واقعه شهادت داده اند.

با توجه به این نکته می توان گفت نقل مذکور از تفسیر عیاشی، نسبت به عدد نهایی حضار در غدیر، ساکت است و عددی که دارد دال بر «شاهد» هاست.

در مدارک اهل تسنن از قبیل مسند احمد بن حنبل نیز روایاتی آمده که در زمانهای بعد، عدّه ی معدودی به غدیر شهادت دادند یا جزء کسانی قرار گرفتند که «شاهد عینی» صدور این جملات از رسول الله - صلی الله علیه و آله - بوده اند. مثلاً: مسند احمد بن حنبل، جلد ۱، ص ۸۴، شماره ۶۴۱ / همان، جلد ۱، ص ۸۸، شماره ۶۷۰ / همان، جلد ۱، ص ۱۱۸، شماره ۹۵۰ / همان، جلد ۱، ص ۱۱۹، شماره ۹۶۱ / همان، جلد ۱، ص ۱۱۹، شماره ۹۶۴ و...

در تمام این نقلها از مسند احمد، عدّه ی معدودی به واقعه «شهادت داده اند». روشن است که این عدد قلیل را هیچیک از روایات و هیچ یک از علمای مذاهب مختلف، به عنوان «حاضر در غدیر» قبول نمی کند، و حتی کمترین عدد نقل شده نیز چندین برابر اینهاست. لذا این نقلها نیز نشان از تفاوت «شاهد» و «حاضر» دارد.

سابعاً مطلبی که نویسنده به مرحوم شیخ حرّ عاملی نسبت داده نیز هیچ سند و مدرکی ندارد.

گذشته از اینها؛ با عنایت به اینکه مخاطب خطابه در نقل سنّی و شیعه «ایّها الناس، معاشر الناس و...» هستند، و «ال» جنس سر «الناس»، به معنی «همه ی مردم» است، و پیامبر - صلی الله علیه و آله - که علم و عصمتش بنا به عقل و قرآن و نقل مسلم ثابت است - ممکن نیست همه مردمان را خطاب قرار دهد اما کلامش فقط در میان عدّه ای مخفی بماند!

ثامناً در مدارک شیعی به جمعیت حضار غدیر و عددی مانند ۷۰ هزار اشاره شده. همچنین در بعضی از دیگر مدارک نیز جمعیت خارج شده همراه پیامبر - صلی الله علیه و آله - بین ۷۰ هزار تا ۱۲۰ هزار گزارش شده است: تذکرة خواصّ الامّه، ص ۳۰ - سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۸.

تاسعاً از معجم البلدان، ذیل کلمه «جحفه»، استفاده می شود که غدیر در نزدیکی جحفه واقع شده و جحفه حدوداً در ۶۴ کیلومتری مکه قرار دارد که یکی از میقاتها می باشد.

در مسند احمد بن حنبل - از معتبرترین کتب روایی نزد اهل تسنن - نیز روایتی هست که دلالت دارد غدیر در نزدیکی جحفه واقع شده بود: مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸، شماره ۱۹۲۹۸. بنابراین، ادعای نویسنده که فاصله را ۱۸۰ کیلومتر را نوشته، دروغ و بزرگنمایی است.

• دنباله ی افسانه ی وبلاگ مذکور ؛

(((۴. هفده هزار نفر: نویسنده کتاب «جامع الاخبار» طبق نقلی، جمعیت حاضر در غدیر را هفده هزار نفر دانسته است. وی می نویسد: «دوازده هزار نفر از یمن و پنج هزار نفر از مدینه همراه رسول اکرم(ص) بوده اند.» نقد مربوط به آمدن مکی ها تا غدیر بر این روایت نیز وارد است؛ زیرا یمنی ها می بایست به طرف جنوب بروند و امری از سوی پیامبر وجود نداشت که ملزم باشند آن حضرت را تا غدیر همراهی کنند. بنابراین، آمدن ایشان، آن هم تا فاصله ۱۸۰ کیلومتری پذیرفتنی نیست.))

جواب:

اولاً برای چندمین بار شاهدیم که نویسنده ی مغرض، ادعاهایی آورده اما هیچ مدرک و سندی و دلیلی ذکر نکرده. لذا این قسمت از نوشته ی او نیز در کنار سایر قسمتها جا می گیرد!

ثانیاً بارها بیان کردیم که حقایق عقیده شیعه متوقف بر عدد حضار غدیر نیست و عدد زیاد حضار، یکی از شواهد و قرائن بر اهمیت ماجراست. و بعضی از براهین شیعه در قسمتهای قبل روشن شد. نیز گفتیم نویسنده ی این اباطیل، با طرح تفاوت میان عددی در حدود ۱۰ هزار از یکسو و عددی مانند ۱۲۰ هزار از سوی دیگر، هیچ استدلال عقلی ارائه نکرده، چراکه اگر قرار باشد مشکلی که او پنداشته درست باشد، با فرض ۱۲۰ هزار هم حل نمی شود!!

ثالثاً گفتیم در این میان، حتی کمترین احتمال هم عددی عظیم است و ممکن نیست خبری که در چنین جمعیتی منتشر شده، مخفی بماند. و اهمیت شخص رسول الله -صلی الله علیه و آله- در جامعه چنان بود که کوچکترین اخبار ایشان نیز به سرعت منتشر می شد.

رابعاً بارها تذکر دادیم نویسنده باید روش علمی اش را بیان می کرد که آیا بنا دارد به روایات شیعه استناد کند یا نه؟! این درحالیست که اگر بنا باشد به روایات شیعه استناد شود؛ رابعاً-۱؛ می توان مدارک فوق تواتر و مشتمل بر اسانید صحیحہ نشان داد که به صراحت بر حَقَّانیت عقیده شیعه و بطلان پندار اهل تسنن دلالت دارد. رابعاً-۲؛ لازمه رجوع به روایات ما، جمع فنی میان روایات است. این درحالیست که نویسنده به طور پراکنده دو- سه روایت از منابع شیعی را بدون مدرک و سند آورده و بطور ناقص اشاره کرده. و اگر دقت شود نتیجه ای هم که از این روایات گرفته، از متن خود این روایات بدست نمی آید.

خامساً باید بالاخره معلوم شود آیا همین روایت مورد قبول است یا نه؟ اگر نیست که استناد جستن به آن اساساً بی فایده است و نباید نویسنده چیزی را بر آن بنا کند. و اگر هست که چرا متن کامل آنرا نپذیرفته که دلالت بر حَقَّانیت قول شیعه و بطلان پندار اهل تسنن دارد؟! چنانکه متن روایت را در سطور بعدی خواهیم آورد.

سادساً چنانکه در متن روایت مذکوره مشاهده خواهیم کرد، در متن این روایت، هیچ خبری از تخیلات این نویسنده نیست و نویسنده اوهام و خیال پردازی هایش را به متن افزوده است! این ادعا که امری وجود نداشت که آنها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله - باشند، بی دلیل است و همین که همراهی کرده اند معلوم می شود الزامی درکار بوده. و نیز چنانکه در سطور فوق نیز بطلان ادعای این نویسنده جاهل واضح شد، «استبعاد» حجت نیست و «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً»، حال آنکه نویسنده در اینجا هیچ دلیلی غیر از این که خیال کرده **«بعید است»** نیاورده!

سابعاً به هر حال ما در اینجا آن روایتی که او اشاره کرده را با متن عربی و مدرک می آوریم تا روشن شود از خود این خبر هم نتیجه ی مورد نظر نویسنده هرگز حاصل نمی شود. متن روایت این است:

جامع الأخبار، ص ۱۰، الفصل الخامس فی فضائل امیر المؤمنین - علیه السلام؛

حدثنا الحاكم الرئيس الإمام مجد الحکام أبو منصور علی بن عبد الله الزیادی أدام الله جماله إملاء فی داره یوم الأحد الثاني من شهر الله الأعظم رمضان سنة ثمان و خمس و مائة قال حدثنی الشيخ الإمام أبو عبد الله جعفر بن محمد الدروستی إملاء ورد القصة مجتازاً فی أواخر ذی الحجة سنة أربع و سبعین و أربع مائة قال حدثنی أبو محمد بن أحمد قال حدثنی الشيخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين رض قال حدثنی أبي قال حدثنی سعيد بن عبد الله قال حدثنی محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أبيه عن محمد بن سنان عن زرارة بن أعین الشیبانی قال سمعت

الصادق جعفر بن محمد -عليهما السلام- قال لما خرج رسول الله إلى مكة في حجة الوداع فلما انصرف منها و في خبر آخر و قد شيعه من مكة اثنا عشر ألف رجل من اليمن و خمسة آلاف رجل من المدينة، جاء جبرئيل -عليه السلام- فقال له: يا رسول الله إن الله تعالى يقرئك السلام و قرأ هذه الآية يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، فقال له رسول الله -صلى الله عليه و آله-: يا جبرئيل إن الناس حديثو عهد بالإسلام، فأخشى أن يضطربوا و لا يطيعوا فخرج جبرئيل إلى مكانه و نزل عليه في اليوم الثاني و كان رسول الله -صلى الله عليه و آله- نازلاً بغدير فقال له: يا محمد، قال الله تعالى يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِن لَمْ تَفْعَلْ فما بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، فقال: يا جبرئيل أخشى من أصحابي من أن يخالفوني، فخرج جبرئيل و نزل عليه في اليوم الثالث و كان رسول الله -صلى الله عليه و آله- بموضع يقال له غدیر خم و قال له: يا رسول الله، قال الله تعالى يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِن لَمْ تَفْعَلْ فما بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، فلما سمع رسول الله -صلى الله عليه و آله- هذه المقالة قال للناس: أنيخوا ناقتي فو الله ما أبرح من هذا المكان حتى أبلغ رسالة ربي و أمر أن ينصب له منبر من أقتاب الإبل و صعدها و أخرج معه علياً -عليه السلام- و قام قائماً و خطب خطبة بليغة و وعظ فيها و زجر ثم قال في آخر كلامه: يا أيها الناس أ لست أولى بكم من أنفسكم؟ فقالوا: بلى يا رسول الله. ثم قال: قم يا علي، فقام على و أخذ بيده فرفعها حتى رأى بياض إبطيه، ثم قال: ألا من كنت مولاه فهذا عليُّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله، ثم نزل من المنبر و جاء أصحابه إلى أمير المؤمنين -عليه السلام- و هنوه بالولاية ...

و نزل جبرئيل بهذه الآية اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً

لذا از متن این روایت روشن است که:

سابعاً-۱) متن روایت، دلالت بر حقانیت امامت و خلافت بلا فصل و الهی امیرالمؤمنین علی -سلام الله علیه- دارد و بطلان قول اهل تسنن را واضح نموده. همچنین دلالت بر نزول آیاتی مثل آیه اكمال دین، در غدیر دارد. پس اگر نویسندہ ی مذکور، این روایت را قبول ندارد که نباید به آن استناد کند، و اگر قبول نموده، باید همه ی متن آن را ملتزم شود.

سابعاً-۲) گذشته از اینکه بارها گفتیم برهان شیعه متوقف بر عدد حضار در غدیر نیست، در فرض استدلال مذکور، اینجا از متن این روایت، نمی توان به حکم قطعی درباره عدد نهایی همه ی حضار در

غدیر رسید، چراکه این روایت صرفاً به دو گروه عمده از حضار اشاره نموده، اما نفرموده اینها همه ی حضار بوده اند و نفرموده هیچ کس دیگری غیر از اینها نبوده.

ثامناً فاصله ی ۱۸۰ کیلومتر، یک عدد دروغ و خودساخته است. از معجم البلدان، ذیل کلمه «جحفه»، استفاده می شود که غدیر در نزدیکی جحفه واقع شده و جحفه حدوداً در ۶۴ کیلومتری مکه قرار دارد که یکی از میقاتها می باشد. در مسند احمد بن حنبل - از معتبرترین کتب روایی نزد اهل تسنن - نیز روایتی هست که دلالت دارد غدیر در نزدیکی جحفه واقع شده بود: مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸، شماره ی ۱۹۲۹۸.

بنابراین، ادعای نویسنده که فاصله را ۱۸۰ کیلومتر را نوشته، دروغ و بزرگنمایی است.

گذشته از اینها؛ گفتیم مخاطب خطابه غدیر در نقل سنّی و شیعه «ایّها الناس، معاشر الناس و...» هستند، و «ال» جنس سر «الناس»، به معنی همه ی مردم است، و پیامبر صلی الله علیه و آله - که علم و عصمتش بنا به عقل و قرآن و نقل مسلم ثابت است - ممکن نیست همه مردمان را خطاب قرار دهد اما کلامش فقط در میان عدّه ای مخفی بماند! کما اینکه امروز هم می بینیم موافق و مخالف، همگی از خبر واقعه ی غدیر مطلع هستند و هیچکس در اصل وقوع آن تردید ندارد.

• اما شاهکار این نویسنده جاهل و مغرض در این چند خط دیده می شود که برای خواننده واضح کرده که اهل اطلاع از این مباحث نیست:

(((و نقل های دیگری که شصت هزار نفر، هفتاد هزار نفر، هشتاد و شش هزار نفر، نود هزار نفر، یک صد و چهارده هزار نفر، و یک صد و بیست هزار نفر، را گزارش کرده اند که به دلایلی مانند ضعف سند، کثرت نمایی و تصحیف و تحریف قابل پذیرش نیست.)))

جواب: اینجاست که فقدان شعور و تراکم نفاق بر هر خواننده ی عاقلی واضح می شود، چون در این نوشته چیزی که نیست «دلیل» است. اما «ادعا» را هر کس و ناکسی بلد است! چنین روشی در استدلال کردن را یک کودک ممیز

هم نمی پذیرد و کاملاً مشهود است که دو پدیده ی نفاق و جهل مرکب در این نویسنده جمع شده است. اگر بنا به این روش استدلال کردن باشد ما هم می توانیم در باره ی یکایک کتب اهل تسنن همین تعابیر را بکار ببریم!! آیا یک یهودی نمی تواند همین روش نویسنده و تعابیری که بکار برده که «به دلیل فلان و فلان، قابل پذیرش نیست» همین تعابیر را درباره ی قرآن بکار برد؟!!

به هر حال این قسمت از نوشته ی او حاوی این اعتراف است که در روایات شیعه اعدادی مثل ۷۰ هزار، ۹۰ هزار، ۱۲۰ هزار و... نیز درباره حضار غدیر وجود دارد -که مدلول نوع آنها جمع شدن نیست-، اما این نویسنده اینها را مخفی کرده و بطور گزینشی، همان چند روایت را آورده. بگذریم از اینکه نشان دادیم همان چند روایت که آورده نیز دلالتی بر مطلوب این نویسنده جاهل و مغرض ندارد. به هر حال این اعتراف نویسنده شاهدهی بر قول ما است.

همچنین در بعضی از دیگر مدارک نیز جمعیت خارج شده همراه پیامبر - صلی الله علیه وآله - بین ۷۰ هزار تا ۱۲۰ هزار گزارش شده: تذکرة خواص الامّة، ص ۳۰ / سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۸.

• دنباله ی افسانه ی نامبرده:

(((بیشترین تعداد جمعیت حاضر در غدیر، طبق روایاتی که در منابع پنج قرن اولیه آمده، هفده هزار نفر گزارش شده است. رقم‌های بالاتر مربوط به بعد از قرن پنجم است. چیزی که در تمام این روایات مشترک است این است که همگی این روایات بی سنداند... اما اسلام کوئست به ۵ دلیل روایت ده هزار نفری را پذیرفته : ۱. منبع روایت: تفسیر عیاشی به عنوان منبعی کهن و پذیرفته شده نزد شیعه است. نیز در مقایسه با منابع دیگر، مانند جامع الاخبار (قرن ششم)، الاحتجاج (قرن ششم)، مناقب آل ابی طالب (قرن ششم)، تذکرة الخواص (قرن ششم)، نهج الایمان (قرن هفتم) و سمط النجوم العوالی (قرن دوازدهم) از لحاظ زمانی مقدم تر است.)))

جواب:

اولاً بارها گفتیم دلیل شیعه اصلاً متوقف بر عدد حضار در غدیر نیست، و زیاد بودن جمعیت یکی از شواهد اهمیت ماجراست. لذا این تلاش‌های نویسنده ی این اوهام، از اساس بی فایده است. به آنچه در گذشته و بالا گفته شد رجوع کنید.

ثانیاً بارها گفتیم حتی کمترین احتمال در این باره، عددی بسیار زیاد است که ممکن نیست چنان خبری مخفی بماند. ثالثاً به آنچه در بالا درباره اتمام حجّت الهی ذکر شد، مراجعه کنید تا روشن شود که مسئله امامت الهیه و خلافت بلافضل و منصوصه از طرف خالق بی همتا برای امیرالمؤمنین علی و اهل بیت معصومش - سلام الله علیهم اجمعین - بدون اشکال و بدون وابستگی به این بررسیها، حق و ثابت شده است و حجّت بر هر عاقلی تا قیامت تمام شده است.

رابعاً در خصوص روایات ذکر شده بوسیله ی این نویسنده ی جاهل، روشن کردیم که:

رابعاً - ۱) حق ندارید بدون دلیل سایر روایات شیعه را اسقاط کنید و این چند نقل را به طور سلیقه ای گزینش کنید.

رابعاً - ۲) در بالا نشان دادیم حتی در فرضی که همین چند نقل این نویسنده را بپذیریم، متن این نقلها هیچ دلالتی بر مطلوب این نویسنده ندارد و هیچ تعارضی با سایر روایات که اعدادی مثل ۷۰ هزار یا بیشتر و... را ذکر کرده اند، ندارد. و مدلول این روایات، اصلاً چیزی که نویسنده دنبال آنست نیست. (مثل آنچه درباره تفاوت «حاضر» و «شاهد» گفتیم).

رابعاً - ۳) در خصوص هر یک از این روایات - که این شخص آورده - باید روشن شود که آیا آنرا قبول کرده یا نه؟! اگر قبول کرده که باید به همه ی متن آن ملتزم باشد، که دلالت بر حقاقت عقیده شیعه در امامت دارد و بطلان قول اهل تسنن را روشن کرده است. و اگر این روایات را قبول نکرده که استناد به آنها برای رسیدن به عدد حضار غدیر، وجهی ندارد.

رابعاً - ۴) نویسنده ادعا کرده هیچیک از این نقلها سند ندارد. او در این ادعا نیز، بسیاری از دیگر نقلهای شیعه - که مسند هستند - را نادیده انگاشته.

خامساً دلایل اعتبار نقل و رجحان یک نقل بر سایر نقلها، منحصر به تقدّم زمانی مؤلف کتاب نیست و این نویسندگان نادان و مغرض، سایر نکات در خصوص اعتبار نقل را نادیده انگاشته و در خصوص تقدّم زمانی منبع نیز نکات دیگری هست و صرف اینکه کتابی که نقل را ذکر کرده، اقدم بوده، کافی نیست.

سادساً اساساً زمانی سخن از این به میان می آید که یک نقل را بگیریم و سایر نقلها را اسقاط نمائیم که بین نقلها تعارض باشد، حال آنکه در بالا نشان دادیم مدلول نوع این روایات، با هم جمع می شود. مثلاً به تفاوتی که درباره لفظ «حاضر» و «شاهد» ذکر کردیم مراجعه کنید. پس تعارضی در کار نیست که نوبت به انتخاب یکی از آنها برسد و بقیه را اسقاط نمایند!

سابعاً وقتی راوی - از جمله مؤلف کتاب منبع روایت - اعتبارش ثابت شد، اساساً بحث از تقدّم و تأخر تألیف کتاب، خارج می شود چون با ثبوت اعتبار، روایت طریق معتبری تا صدور خواهد بود و زمان روایت معتبر، خود زمان صدور روایت از رسول الله - صلی الله علیه و آله - خواهد بود، این درحالیست که این نویسنده جاهل و منافق، هیچ دلیلی در نفی اعتبار سایر روایات نیاورده است.

• دنباله ی افسانه ی وبلاگ مذکور؛

((۲. تأیید روایت: ابن شهرآشوب و شیخ حرّ عاملی نیز همین روایت را نقل کرده اند.))

جواب:

اولاً این نویسنده مغرض، طبق معمول هیچ مدرک و سندی بر مدّعایش نیاورده و لذا بازهم این نوشته ارزش اعتنا ندارد.

ثانیاً در خصوص بحث اصلی به آنچه در بالا و قبل گفته شد، مراجعه شود تا روشن شود که اساساً برهان شیعه متکی به این مسائل نیست و بحث اتمام حجّت الهی هم متوقف بر این مطلب نیست.

ثالثاً نقل مثل این روایت در مثل این کتاب، لزوماً به معنی تأیید آن نیست.

رابعاً در فرضی که این روایت را بگیریم، در بالا نشان دادیم که این متن روایت اصلاً دلالتی بر مطلوب این نویسنده ندارد. و با سایر روایات - که متن این نویسنده خالی از آنهاست - جمع می شود. پس تعارضی در کار نیست که لازم شود سایر روایات کنار گذاشته شود.

• دنباله ی افسانه ی وبلاگ نامبرده؛

((۳. شأن نزول: عیاشی این روایت را ذیل آیه ابلاغ آورده که نزد شیعه کاملاً پذیرفته شده است.))

جواب:

اولاً شأن نزول آیه مذکور در غدیر، در مدارک معتبر نزد اهل تسنن نیز آمده - که بعضی از مدارکش را در نوشته های قبل آوردم و مدارک بیشتر نیز موجود است - و منحصر به نقل شیعه نیست.

ثانیاً اگر این دلیل باشد، در روایات شیعه، نقلهایی که عدد حضار را هفتاد هزار و بیشتر شمرده، نیز مشتمل بر شأن نزول این آیه در غدیر هست، پس چرا آنها نادیده گرفته شده؟! لذا روشن می شود که این سخن نیز دلیلی بر رجحان این نقل نیست.

مثلاً در این روایت - که مسند می باشد - عدد هفتاد هزار ذکر شده، در عین حال مشتمل بر شأن نزول آیه ی تبلیغ نیز هست:

احتجاج النبی -صلی الله علیه و آله- يوم الغدير على الخلق كلهم و في غيره من الأيام بولاية علي بن أبي طالب - عليه السلام- و من بعده من ولده من الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين ؛

حدثني السيد العالم العابد أبو جعفر مهدي بن أبي حرب الحسيني المرعشي رضي الله عنه قال أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن الشيخ السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي رضي الله عنه قال أخبرني الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر قدس الله روحه قال أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال أخبرنا أبو علي محمد بن همام

قال أخبرنا علي السورى قال أخبرنا أبو محمد العلوى من ولد الأفطس و كان من عباد الله الصالحين قال حدثنا محمد بن موسى الهمدانى قال حدثنا محمد بن خالد

الطبالسى قال حدثنا سيف بن عميرة و صالح بن عقبة جميعا عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمى عن أبى جعفر محمد بن على -عليهما السلام- أنه قال حج رسول الله -صلى الله عليه و آله- من المدينة...

فأتاه جبرئيل -عليه السلام- فقال له يا محمد إن الله جل اسمه يقرؤك السلام و يقول لك إنى لم أقبض نبيا من أنبيائى و لا رسولا من رسلى إلا بعد إكمال دينى و تأكيد حجتى و قد بقى عليك من ذاك فريضتان مما تحتاج أن تبغهما قومك فريضة الحج و فريضة الولاية و الخلافة من بعدك فإنى لم أخل أرضى من حجة و لن أخليها أبدا فإن الله جل ثناؤه يأمرك أن تبلغ قومك الحج و تحج و يحج معك من استطاع إليه سبيلا من أهل الحضرة و الأطراف و الأعراب و...

فنادى منادى رسول الله -صلى الله عليه وآله- فى الناس ألا إن رسول الله يريد الحج و أن يعلمكم من ذلك مثل الذى علمكم من شرائع دينكم و يوقفكم من ذاك على ما أوقفكم عليه من غيره فخرج -صلى الله عليه و آله- و خرج معه الناس و أصغوا إليه لينظروا ما يصنع فيصنعوا مثله فحج بهم و بلغ من حج مع رسول الله من أهل المدينة و أهل الأطراف و الأعراب سبعين ألف إنسان أو يزيدون على نحو عدد أصحاب موسى السبعين ألف الذين أخذ عليهم بيعة هارون فنكثوا و اتبعوا العجل و السامرى و كذلك أخذ رسول الله -صلى الله عليه و آله- البيعة لعلى بالخلافة على عدد أصحاب موسى فنكثوا البيعة و اتبعوا العجل و السامرى سنة بسنة و مثلا بمثل و اتصلت التلبية ما بين مكة و المدينة فلما وقف بالموقف أتاه جبرئيل -عليه السلام- عن الله عز و جل فقال يا محمد إن الله عز و جل يقرؤك السلام و يقول لك إنه قد دنا أجلك و مدتك و أنا مستقدمك على ما لا بد منه و لا عنه محيص فاعهد عهدك و قدم وصيتك و اعمد إلى ما عندك من العلم و ميراث علوم الأنبياء من قبلك و السلاح و التابوت و جميع ما عندك من آيات الأنبياء فسلمه إلى وصيك و خليفتك من بعدك حجتى البالغة على خلقى على بن أبى طالب -عليه السلام- فأقمه للناس علما و جدد عهده و ميثاقه و بيعته و ذكرهم ما أخذت عليهم من بيعتى و ميثاقى الذى واثقتهم و عهدى الذى عهدت إليهم من ولاية و لى و مولاهم و مولى كل مؤمن و مؤمنة على بن أبى طالب -عليه السلام- فإنى لم أقبض نبيا من الأنبياء إلا من بعد إكمال دينى و حجتى و إتمام نعمتى بولاية أوليائى و معاداة أعدائى و ذلك كمال توحيدى و دينى و إتمام نعمتى على خلقى باتباع و لى و طاعته و ذلك أنى لا أترك أرضى بغير

ولی و لا یموت لیکن حجۃ لی علی خلقی فالیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا بولاية ولی و مولى کل مؤمن و مؤمنة علیّ عبدی و وصی نبی و الخلیفة من بعده و حجتی البالغة علی خلقی مقرون طاعته بطاعة محمد نبی و مقرون طاعته مع طاعة محمد بطاعتی من اطاعه فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی جعلته علما بینی و بین خلقی من عرفه کان مؤمنا و من انکره کان کافرا و من أشرك بیعته کان مشرکاً و من لقینی بولایته دخل الجنة و من لقینی بعداوته دخل النار فأقم یا محمد علیا علما و خذ علیهم البیعة و جدد عهدی و میثاقی لهم الذی واثقتهم علیه فإنی قابضک إلیّ و مستقدمک علیّ فخشى رسول الله -صلی الله علیه وآله- من قومه و أهل النفاق و الشقاق أن یتفرقوا و یرجعوا إلی الجاهلیة لما عرف من عداوتهم و لما ینطوی علیه أنفسهم لعلیّ من العداوة و البغضاء و سأل جبرئیل أن یسأل ربه العصمة من الناس و انتظر أن یأتیہ جبرئیل بالعصمة من الناس عن الله جل اسمه فأخر ذلك إلی أن بلغ مسجد الخیف فأتاه جبرئیل -علیه السلام- فی مسجد الخیف فأمره بأن یعهد عهده و یمیم علیا علما للناس یهتدون به و لم یأته بالعصمة من الله جل جلاله بالذی أراد حتی بلغ کراع الغمیم بین مکة و المدینة فأتاه جبرئیل و أمره بالذی أتاه فیہ من قبل الله و لم یأته بالعصمة فقال یا جبرئیل إنی أخشى قومی أن یکذبونی و لا یقبلوا قولی فی علیّ -علیه السلام- فرحل فلما بلغ غدیر خم قبل الجحفة بثلاثة أمیال أتاه جبرئیل -علیه السلام- علی خمس ساعات مضت من النهار بالزجر و الانتہار و العصمة من الناس فقال یا محمد إن الله عز و جل یقرؤک السلام و یقول لک یا أئیها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربک فی علیّ و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته و الله یعصمک من الناس . . .

این نقل دلالت بر عدد «۷۰ هزار یا بیشتر» دارد و در عین حال شأن نزول آیه ی مذکور را هم دارد. و متن مفصل آن، ابعاد بسیار مهمی را روشن نموده که جایی را برای اوهام اهل تسنن باقی نگذاشته. سند آن هم متصل و مشتمل بر جمعی از اعظم و ثقات است.

ثالثاً بارها روشن شد که اصلاً دلالت متن همان روایتی که نویسنده اشاره کرده بود، نیز بر مدعی نویسنده ناتمام است.

رابعاً در خصوص سایر بحثها مثل اتمام حجّت یا براهین شیعه در این باره، به آنچه قبلاً گفته شد رجوع شود تا روشن شود این تلاش نویسنده اساساً بیراهه است.

خامساً در بعضی از دیگر مدارک نیز جمعیت خارج شده همراه پیامبر - صلی الله علیه وآله - بین ۷۰ هزار تا ۱۲۰ هزار گزارش شده است: تذکره خواص الامه، ص ۳۰ / سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۸.

• دنباله ی افسانه ی وبلاگ مذکور؛

((۴. منطقی شمارش: در این روایت، پنج هزار نفر از مدینه و پنج هزار نفر از مکه دانسته شده است...))

در این قسمت هیچ دلیلی ارائه نشده و ممکن نیست یک انسان عاقل چنین سخنانی را بعنوان سخن علمی مطرح کند! متأسفم.

گذشته از اینکه وقتی بنا به رجوع به نقل شد، همین روایت می شود دلیل بر حضور مکّیان. اگر روایت را پذیرفته پس متن آن را حجّت دانسته و لذا باید به حضور اهل مکه در همین روایت نیز ملتزم باشد و اگر روایت را نپذیرفته که استناد به آن و اسقاط سایر روایات، چه وجهی دارد؟!

گذشته از اینها، چنین حرفی را می توان درباره ی سایر نقلها هم مطرح نمود، پس این دلیلی بر رجحان این نقل نسبت به سایر نقلها نیست.

گذشته از این، در بالا گفتیم دلالت همین نقل بر مطلوب نویسنده مخدوش است پس تعارضی در کار نیست که نوبت به اسقاط برخی و ترجیح برخی دیگر برسد.

سایر ادلّه و بحث اتمام حجّت هم که در موارد قبل اشاره شد، رجوع شود.

• دنباله ی افسانه ی وبلاگ نامبرده (قسمت طنز!);

((۵. جمعیت کل حج گزاران در مکه که چهل هزار نفر بودند. حال اگر حج گزاران اهالی مکه، یمن و طائف و قبایل مسلمان بادیه نشین را از این چهل هزار نفر کسر کنیم؛ چیزی حدود پنج هزار نفر برای مدینه و حدود پنج هزار نفر

برای قبایل شمالی نجد و نیز قبایلی که حد فاصل مدینه تا جحفه بوده و احتمالاً پیامبر را همراهی کرده‌اند، عده قابل قبولی است. (IslamQuest) در نهایت چنین نتیجه گیری کرده است: محور و هسته اصلی حاضران در غدیر، اهالی مدینه و بقیه از قبایل اطراف مدینه و احتمالاً قبایل شمالی نجد بوده‌اند... از این رو؛ با تمسک به روایت عیاشی که پنج هزار نفر از حاضران در غدیر را مدنی می‌داند و هم‌چنین گزارش «جامع الاخبار»، به این نتیجه می‌رسیم که حدود پنج هزار نفر از اهالی مدینه و تعدادی نیز از قبایل اطراف در غدیر حاضر بوده‌اند. هرچند چنانچه بخواهیم روایت ده هزار نفر عیاشی را بپذیریم، باید توجیهی برای پنج هزار دیگر داشته باشیم.)))

جواب:

اولاً در این قسمت نیز مانند موارد قبل مدرک و سندی ذکر نشده و ارزش اعتنا ندارد.

ثانیاً اشکال در دلالت متن این خبر بر مدّعی نویسنده را در بالا ذکر کردیم.

ثالثاً بحث اتمام حجّت الهی و براهین شیعه را نیز قبلاً ذکر کردیم و روشن شد که اساساً این بحث متوقف بر این مسئله نیست. و حتی کمترین عدد - مورد تسلیم طرفین - نیز حجّت را بر همگان تمام کرده است.

رابعاً موضع شما نسبت به همین نقل، باید روشن باشد. اگر این روایت را پذیرفته اید که باید به همه ی متن همین روایت ملتزم باشید و لذا حضور اهل مکّه هم که در روایت آمده را باید ملتزم باشید. و اگر این روایت را قبول نکرده که تمام آنچه در این قسمت گفته زیر سؤال می رود، چون به پشتوانه ی این نقل بنا شده. مطلبی که به نقل جامع الاخبار نسبت داده نیز دچار همین مشکل هست.

خامساً در میان آنچه نویسنده آورده، چیزهایی زاید بر متن روایت و نتیجه گیریهای خیالی و بی دلیل نیز مشاهده می شود.

سادساً تمام ادّعی مذکور در این قسمت، بر مبنای یک پیشفرض است و آن اینکه جمعیت کل ۴۰ هزار بوده است و سایر عددها را از کسر بعضی اعداد خیالی از این ۴۰ هزار بدست آورده اند. این محاسبه فاقد ارزش است چراکه:

سادساً - ۱) خود عدد اولی، یعنی ۴۰ هزار بی دلیل و مجهول است. لذا بقیه نتیجه گیری ها نیز باطل است.

سادساً (۲) - عددهایی که به سایر قبایل - غیر از اهل مدینه - نسبت داده شده و با کسر این اعداد از ۴۰ هزار، به نتیجه گیری پرداخته، نیز بی دلیل و مجهول است.

لذا در اینجا یک معادله تشکیل داده شده که همه ی عوامل آن، مجهول هستند!!! و روشن است هر کس اندک آشنایی با ریاضی داشته باشد می داند این نتیجه گیری هیچ ارزشی ندارد و صرفاً خیالی است!

[۵ هزار (مطلوب نویسنده !!)] = [جمعیت سایر قبایل (بی دلیل و مجهول)] - [عدد ۴۰ هزار (بی دلیل و مجهول)]

می توان بی شمار معادله ی دو مجهولی تشکیل داد که جوابش مساوی با ۵ هزار بشود!!! عقل چیز خوبیست!

گذشته از اینها؛ گفتیم مخاطب خطابه غدیر در نقل مسلم نزد سنی و شیعه، «ایها الناس، معاشر الناس و...» هستند، و «ال» جنس سر «الناس»، به معنی همه ی مردم است، و پیامبر -صلی الله علیه و آله- که علم و عصمتش به عقل و قرآن و نقل مسلم ثابت است - ممکن نیست همه مردمان را خطاب قرار دهد اما کلامش فقط در میان عدّه ای مخفی بماند!

بیشتر به نقلهایی مسند از مدارک شیعی که جمعیت حضار غدیر را عددی مانند ۷۰ هزار دانسته اشاره شد. همچنین در بعضی از دیگر مدارک نیز جمعیت خارج شده همراه پیامبر -صلی الله علیه و آله- بین ۷۰ هزار تا ۱۲۰ هزار گزارش شده: تذکره خواص الامّة، ص ۳۰ / سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۸.

• اما تخیلات بعدی در افسانه ی ناتمام وبلاگ نامبرده؛

(در این چند سطر واقعاً افسانه بافته که جهل و خدعه ی او بر هیچ خواننده ای مخفی نماند!)

((و حالا بپردازیم به اب و هوا و موقعیت غدیر: خود غدیر به معنای آبگیر و محل پست طبیعی زمین است که آب باران یا سیل در آن جمع می شود. معنای اصطلاحی آن هم چنین است: در مسیر سیل هایی که در غرب عربستان از سمت شرقی تا دریای سرخ ادامه می یابد، آبگیرهای متعددی وجود دارد که با عبور سیل در هنگام بارندگی، آب

در آن ها باقی می ماند و برکه هایی را تشکیل می دهد که... «غدیر» نامیده می شود. غدیر خم در تمام طول سال آب داشته و در روایات از وجود چشمه ای جاری و دوحات عظام (درختان بزرگ) سخن به میان آمده و با توجه به اینکه روز غدیر یعنی ۱۸ ذالحجه سال دهم هجرت مطابق است با اواخر اسفند سال شمسی غلو علمای شیعه درباره گرمای آنجا قابل پذیرش نیست چرا که اولاً آنجا بیابان بی آب و علف نبوده ثانیاً هرچند عربستان در زمستان ها هم گرم است ولی مطمئناً گرمتر از تابستان نبوده.))

جواب:

اولاً: عمده ی متن این قسمت از وبلاگ این شخص نیز -مانند سایر قسمتها- فاقد مدرک و دلیل است و لذا از نظر علمی ارزش اعتنا ندارد. این متن بیشتر به یک بافته ی کودکانه شباهت دارد تا یک متن علمی!

ثانیاً در چند مورد نادر که نویسنده تلاش کرده دلیلی بر مدّعایش بیاورد، نشان خواهیم داد که دلایل او در اثبات مدّعایش ناتمام است و در یک گفتگوی علمی ارزشی ندارد.

ثالثاً بارها گفتیم برهان شیعه اصلاً متوقف بر این حاشیه ها نیست که نویسنده مطرح کرده و سپس تلاش کرده پاسخ دهد. به بحثهایی که در بالا درباره دلایل شیعه و اتمام حجّت الهی ذکر نمودیم رجوع کنید.

رابعاً در فرضی که خواهیم همین مبنای این نویسنده را در نظر بگیریم، نکاتی را طرح کرده که نه تنها سند و مدرکی ندارد، بلکه خلاف صریح نقلهای خود اهل تسنّن است تا چه رسد به نقلهای شیعه که اصلاً جایی برای این توهمات باقی نگذاشته. مثلاً:

رابعاً-۱: آنچه درباره جغرافیای موقعیت غدیر و همچنین زمان واقعه از نظر ماههای شمسی اشاره کرده، فاقد مدرک و سند است و ارزش ندارد. همچنین لفظ «غدیر» بر محلی که برکه اش در زمانهایی دارای آب بوده نیز گفته می شود و لذا زمانی که آب آن خشک شده باشد هم، نام «غدیر» بر آن باقی است. گذشته از اینها، وجود آب در یک برکه تعارضی با گرمای شدید هوا ندارد. در فرض وجود آب در برکه، چه ربطی به مدّعای اهل تسنّن دارد؟

رابعاً-۲: در باره نقلهایی که مشتمل بر لفظ «الدوحات» می باشد، باید به نکاتی درباره معنی این لفظ توجه شود:

در لغت نامه مجمع البحرين (نویسنده : طریحی: شیعی مذهب) ذیل ابن ریشه چنین گفته:

مجمع البحرين، ج ۲، ص ۳۴۹؛

(دوح) فی الحدیث قطع دوحه من الحرم فأمر بعق رقبة

الدوحه: الشجرة العظيمة من أى شجر كان، و الجمع دوح مثل تمره و تمر.

///

در لغتنامه لسان العرب (نویسنده: ابن منظور: سنّی) ذیل ریشه «دوح» چنین دارد:

لسان العرب، ج ۲، ص ۴۳۶؛

دوح: الدَّوْحَةُ: الشجرة العظيمة المتسعة من أى الشجر كانت، و الجمع دَوْحٌ، و أدواحٌ جمع الجمع؛

و كلُّ شجرة عظيمة دَوْحَةٌ

...

قال أبو حنيفة: الدَّوَّاحُ العِظَامُ، و الواحدة دَوْحَةٌ، و كأنه جمع دَائِحَةٌ و إن لم يُتكلّم به.

...

و الدَّوْحَةُ: المِظْلَةُ العظيمة؛ يقال: مِظْلَةٌ دَوْحَةٌ.

///

در لغتنامه کتاب العین، ج ۳، ص ۲۸۰ نیز اشاره شده که «الدوحة»، به معنی درخت تنومند، جمعش به شکل «الدوح»

می آید.

لذا در این معنی (درخت)، در هیچ یک از این سه لغتنامه، به شکل «الدوحات» جمع بسته نشده.

///

«مِظْلَةٌ»، به کسر میم و لام مشدّد مفتوح، از ریشه «ظ.ل.ل.» و وزن «مِفْعَلَةٌ: اسم ابزار» می باشد که یعنی «وسیله ای که با آن سایه درست شود.»

در لغتنامه لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۱۷-۴۱۸ آمده:

و فی التهذیب: و المِظْلَةُ

الْبُرْطُلَةُ، قال: و الظِّلَّة و المِظْلَةُ سواء، و هو ما يُسْتَنْظَلُ به من الشمس.

و قال أبو مالک: المِظْلَةُ و الخبَاء یكون صغيراً و كبيراً؛ قال: و یقال للبيت العظیم مِظْلَةُ

مَطْحُوَّة و مَطْحِيَّة و طاحِيَّة و هو الضَّخْم.

و مِظْلَةٌ و مِظْلَةٌ: دَوْحَةٌ».

و المِظْلَةُ و المِظْلَةُ: بیوت الأخیبة، و قیل: المِظْلَةُ لا تكون إلا من الثیاب، و هی کبيرة ذات رُواقٍ، و ربما كانت شُقَّة و شُقَّتین و ثلاثاً، و ربما كان لها کِفَاءٌ و هو مؤخَّرها.

ابن الأعرابی: الخِیمَةُ تكون من أعواد تُسَقَفُ بالثَّمَامِ فلا تكون الخِیمَةُ من ثیاب، و أما المِظْلَةُ

فمن ثیاب؛ رواه بفتح المیم.

///

در لغتنامه کتاب العین، ج ۸، ص ۱۴۹ آمده:

و المِظْلَةُ: البرطلة، و الظلة و المظلة سواء و هما ما يستظل به من الشمس، و يقال: مظلة. ///

نتیجه بررسی لغوی لفظ «الدوحات» در سه لغتنامه ی «لسان العرب»، «مجمع البحرین» و «کتاب العین»:

- این لفظ جمع است و مفردش، «الدوحة» می باشد.
- لفظ «الدوحة» چند معنی دارد، از جمله: ۱- درخت تنومند. ۲- وسیله ای که با آن سایه درست می کنند تا از حرارت آفتاب، آزار نبینند. و...

در لغتنامه لسان العرب و همچنین کتاب العین، ملاحظه شد که «الدوحة» اگر به معنی درخت تنومند باشد، جمع آن به شکل «الدوح» و جمع الجمع آن به شکل «ادواح» می آید، اما در نقل شیعه و سنی از روایت مشتمل بر این ریشه، این لفظ به شکل «الدوحات» جمع شده، و این نیز نشانه ای دیگر بر آنست که این لفظ در اینجا به معنی «سایه بان : مظلة» بکار رفته که به این شکل جمع شده، نه درخت. پس اگر مبنای این لغتنامه ها را بپذیریم، ترجمه ی لفظ «الدوحات» می شود: «سایه بان ها». این نیز شاهی دیگر برای گرمای محل بوده که بطلان تصور نامبرده را روشن می کند.

گذشته از این، اگر مبنای این لغتنامه ها را نپذیریم نیز می توان معنی این لفظ را به جهت قرائنی که در نقل خود اهل تسنن آمده، بدست آورد. مثلاً تصریح نقل احمد بن حنبل- که اشاره خواهد شد- به اینکه رسول الله «امر بالدوحات» یعنی ایشان امر فرمود به «الدوحات»، و کلمه مجرور «الدوحات» بعد از مورد امر واقع شده، لذا به نظر می رسد «الدوحات» در اینجا باید به معنی «سایبان» باشد، نه «درخت تنومند»، یعنی حضرت امر فرموده باشد که سایه بانها را برپا کنند... و در نهایت اینکه بارها گفتیم دلیل شیعه اصلاً متوقف بر این حواشی نیست.

گذشته از این، حتی اگر این لفظ را به معنی درختان تنومند بگیریم نیز ملازمه ای با تصور نویسنده شبهات ندارد، چراکه این لفظ اعم از «درخت سبز» یا «چوبه ی درخت خشک شده» می باشد (مثل تعبیری که ما در روایتی در إرشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۸۵ داریم که به درخت خشک شده با چنین لفظی اشاره شده)، پس ممکن است بر درخت خشک شده دلالت داشته باشد که این نیز خلاف تصور نویسنده شبهات است.

و حتی در فرضی که درخت غیر خشک بوده باشد نیز با گرمای شدید - که در نقل شیعه و سنی آمده - منافاتی ندارد.

رابعاً-۳؛ نویسنده ی این قصّه، سخن از «چشمه جاری» به میان آورده، اما نتوانسته بر این مدّعا حتی یک روایت اشاره کند. و قصّه بافتن را هر کس و ناکسی بلد است!

خامساً سایر نکاتی که ساخته و پرداخته؛ مانند ماه شمسی مطابق با زمان وقوع تاریخ غدیر، مقایسه ی تابستان و زمستان عربستان و... :

خامساً-۱؛ هیچ مدرک و دلیلی نیاورده و فاقد ارزش علمی است.

خامساً-۲؛ حتی در فرضی که اینها را بگیریم، اینها اساساً هیچ ربطی به نزاع ندارد و در این فرض نیز هیچ دلیلی که قول آنها را ثابت کند و قول ما را باطل کند، درکار نیست.

سادساً در مسند احمد بن حنبل - که نزد اهل تسنن اعتبار ویژه ای دارد- در جلد ۴، صفحه ۲۷۲، شماره ۱۹۳۴۴ درباره ی غدیر نقلی روایت شده که به گرمای شدید محلّ غدیر و درست کردن سایه بان از شدّت آفتاب تصریح دارد.

سابعاً ابن خلکان در وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۲۳۱ نیز نقلی دارد که بر گرمای شدید غدیر و غیرقابل سکونت بودن آن دلالت دارد.

ثامناً حاکم نیشابوری در «مستدرک صحیحین»، ج ۳، ص ۵۳۳ و طبرانی در معجم کبیر، ج ۵، ص ۱۷۱، ش ۴۹۸۶، از قول یکی از راویان حدیث غدیر نقل کرده اند که هیچ روزی از لحاظ گرما، شدیدتر از روز غدیر بر ما نگذشته بود.

- دنباله ی افسانه ی ناتمام این شخص:

((در باره فاصله غدیر خم از مکه هم اقوال متفاوتی وجود دارد که میانگین آنها یعنی ۲۰۰ کیلومتر را میپذیریم. البته قول ۶۴ کیلومتر را صرفاً با نگاهی به نقشه غدیر میتوانیم رد کنیم (با توجه به اینکه فاصله مکه تا مدینه حدود ۵۰۰ کیلومتر است). طی کردن این مسیر ۲۰۰ کیلومتری با مرکب های آن زمان حدود ۴-۵ روز طول میکشیده. بخاطر همین فاصله طولانی ست که اسلام کوئست حضور مکیان و یمنیان را در غدیر خم رد کرده (... حدیث صحیح السنندی در این باره در کتب شیعه وجود ندارد).

... کشور اسلامی آن زمان تمام شبه جزیره عربستان را شامل میشده و اهالی بحرین عمان و بسیاری از قبایل صحراگرد هم با اینکه در حجه الوداع در مکه حاضر بودند اما مسیرشان جدا از غدیر بوده.

... علمای شیعه اصرار بر مفترق الطرق بودن غدیر دارند و انجا را محل جدایی راه ها... میدانند اما اولاً این دروغی اشکار است ثانیاً مگر مردم عراق و شام و مصر هم در آن زمان مسلمان شده بودند؟!!!

جواب:

اولاً باز هم این قسمت از وبلاگ این شخص نیز فاقد مدرک و دلیل است و لذا ارزشی ندارد. این ادعاهای پی در پی که نوشته شده و برای هیچ کدام هیچ دلیلی ذکر نشده را یهودیان هم می توانند علیه اسلام بنویسند! اگر توانستید آن نقشه ای که از روی آن، قول اول را رد کرده اید را نشان دهید و ثابت کنید که غدیر را درست پیدا کرده اید؟!

ثانیاً بارها گفتیم برهان شیعه اصلاً متوقف بر این حواشی که نویسنده مطرح کرده و سپس تلاش کرده پاسخ دهد، نیست. به بحثهایی که در بالا درباره دلایل شیعه و اتمام حجّت الهی ذکر نمودیم رجوع کنید.

ثالثاً در فرض که مبنای فکری این شخص را بگیریم؛

ثالثاً-۱؛ در همین چند مورد که اشاره کرده - و البته نتوانسته هیچ مدرک و سندی ارائه دهد-، آنچه ذکر کرده هیچ دلالتی علیه شیعه و به نفع اهل تسنن ندارد.

ثالثاً-۲؛ موقعیت مکانی غدیر در میان مکه تا مدینه، در هر نقطه ای که باشد هیچ نتیجه ای برای این نویسنده ندارد. با توجه به همراهی این جماعت عظیم و امر نبوی و با عنایت به اینکه مخاطب خطابه در نقل سنی و شیعه «ایها الناس، معاشر الناس و...» هستند، و «ال جنس سر «الناس»، به معنی همه ی مردم است، و پیامبر صلی الله علیه و آله- که عصمت و علمش بنا به عقل و قرآن و نقل مسلم ثابت است- ممکن نیست همه مردمان را خطاب قرار دهد اما سخنش فقط در میان عده ای مخفی بماند.

ثالثاً-۳؛ ادعاهایی که نویسنده از پاره ای از وبلاگهای متفرقه و نامعتبر مانند اسلام کوئست و... آورده، صرفاً در حد «استبعاد» است و «استبعاد»، حجت نیست. اینکه شما تعجب کنید که چنان جمعیتی تا فاصله ای پیامبر - صلی الله علیه و آله- را همراهی کرده اند، آیا این تعجب، دلیل می شود که در تاریخ چنین چیزی واقع نشده؟! کدام عاقل این را می پذیرد؟! آیه قرآن فرموده: **وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸نجم)** آیا از حضور جمعیت عظیم خلائق در پیشگاه خداوند در روز قیامت در صحرای محشر، تعجب دارید؟! آیا این تعجب دلیل می شود بر انکار این واقعیت قرآنی؟! هرگز.

رابعاً ادعای جدا بودن مسیر قبایل مذکوره نیز مصادره به مطلوب است و هیچ دلیلی برایش ذکر نشده چون بحث بر سر آنست که رسول الله - صلی الله علیه و آله- امر فرموده بود و مخاطب خطابه غدیر «الناس» هستند. گذشته از دلایلی که درباره اتمام حجت الهی و... در بالا ذکر شد.

خامساً ادعا کرده کرده روایت صحیحی در منابع شیعی درباره عدد حضار غدیر نیست؛

خامساً-۱؛ شما که حدّ سوادتان درباره مدارک خود اهل تسنن را در همین نوشته تان داریم می بینیم، از اظهار نظر درباره مدارک سایر مذاهب خودداری کنید.

خامساً-۲؛ روایات متعدده و معتنابها در منابع شیعی در این باره داریم که از جمله به اعدادی مانند ۷۰ هزار یا بیشتر تصریح دارد و مدلول روایات به گونه ایست که جمع شدنی هستند و متن نوع آنها نیز حجیت دارد. نمونه هایی را در بالا ذکر کردیم و مدارک بیشتر هم می توان ارائه نمود.

خامساً-۳؛ اگر روایات شیعه را نپذیرفته اید که دارید به چه چیزی استناد می کنید؟! و اگر پذیرفته اید، که روایات شیعه در تصریح به امامت حقّه ی اهل البیت المعصومین - علیهم السلام- فوق تواتر و مشتمل بر اصحّ اسانید می باشد.

خامساً-۴؛ برای چندمین بار تکرار می شود که قول ما در اتمام حجّت اصلاً متوقف بر این بحث عدد حضار نیست و نویسنده این شبهات در «تفاوت میان عددی مانند ۱۰ هزار با عددی مانند ۱۲۰ هزار»، هیچ استدلال عقلی ارائه نکرده، چنانکه قبلاً شرح داده شد و اشکال خیالی او، با فرض ۱۲۰ هزار هم حل نمی شود.

سادساً نویسنده دلیلی در ردّ مفترق الطرق بودن غدیر نیز ارائه نداده و گذشته از این، گفتیم وقتی امر رسول الله - صلی الله علیه و آله- بوده، مردمان باید همراهی کنند حتی اگر مفترق الطرق نبوده باشد.

سابعاً دلیلی بر نفی ورود اسلام به مردمان عراق و شام ... در دست نیست و با توجه به ابلاغی که رسول خداوند به سران کشورها داشت و سایر تبلیغات و منتشر شدن خبر طلوع اسلام در بلاد مختلف، کاملاً متوقع است که اسلام در میان مردمان آنها نشر داشته است. و در فرضی که نشر اسلام در آنجا را انکار کنید، صورت مسئله از اصل پاک می شود، یعنی اصل حضور آنها در حج نیز زیر سؤال می رود و دیگر این ادعا که آنها قبل از غدیر، از جماعت حجّاج جدا شده باشند، از اساس بی مورد می شود!!

وقتی جناب سلمان محمدی از سرزمینهای فارسی خبر اسلام را شنیده و به سوی رسول خداوند حضرت محمد - صلی الله علیه و آله- هجرت نموده، و موارد فراوان دیگر، معلوم می شود خبر اسلام در سایر بلاد هم شیوع داشته. چون با توجه به اینکه در زمان دومین غاصب خلافت - لع - ، لشکریان او ظلمها و جنایات و فجایع فراوانی در کشورگشایی به بار آورده اند، لذا تردید نیست که رفتار عمر، مانع از نشر اسلام بوده و فقط اثر منفی داشته است و لذا شیوع اسلام در قبل رخ داده و از اینها هم اگر بگذریم وجود عدّه ای مسلمان از آن اماکن در این جمعیت کافست... و نهایتاً حتی اگر مسلمانی از آن بلاد در این جماعت نبوده باشد نیز با عنایت به اهمّیت این حکم الهی و

اولویّت مسئله ی امامت و خلافت، و اینکه این خبر چنان در میان مسلمین منتشر بوده که ممکن نبوده مخفی بماند، لذا شک نیست هر کس در آینده مسلمان شود، اوّل از این واقعه با خبر خواهد شد.

ثامناً در بحث اتمام حجّت ذکر شد که این امر برای همه ی بشریّت تا قیامت است. لذا اشکالی که نویسنده تصوّر کرده اگر درست باشد، اصلاً پیامبر - صلی الله علیه و آله - حق ندارد هیچ حکم و هیچ آیه ای را برای همه ی مردمان تا قیامت قرار دهد، حال آنکه این واضح البطلان است، چون او - صلی الله علیه و آله - بر «کافّة الناس» تا روز قیامت حجّت است.

گذشته از اینها، این نوع اشکالات غیرعلمی که نویسنده ساخته و پرداخته، اگر درست می بود، همین اشکالات را یک یهودی می تواند نسبت به اصل اسلام و اصل بعثت پیامبر - صلی الله علیه و آله - مطرح کند که چگونه حجّت بر سایر مردمان تمام شده! حال آنکه این اشکالات از اساس بیراهه است چنانکه در بحث اتمام حجّت ذکر شد.

تاسعاً در مسند احمد بن حنبل - که نزد اهل تسنّن اعتبار ویژه ای دارد - روایتی نقل شده که دلالت دارد موقعیّت غدیر در نزدیکی جحفه بوده است. مدرک: مسند احمد؛ ج ۴، ص ۳۶۸، شماره ی ۱۹۲۹۸. نمونه هایی از نقلهای شیعه در این باب نیز در بالا ذکر شد. و هیچ عاقلی نمی پذیرد وقتی تصریح به موقعیّت داریم، با میانگین گرفتن یا تصوّرات خیالی، مکان غدیر را تعیین کنیم!!

• دنباله ی افسانه ی مضحک نویسنده شبهات و بلاگ مذکور؛

((سایت اکادمیک سخن تاریخ در مقاله ای در باره این غلو ها... چنین میگوید: به عنوان مثال، وقایعی همچون جمعیت ۱۲۰ هزار نفری، مفترق الطرق بودن محل غدیر،... افزوده شده است که امکان اثبات آنها با راههای شناخته شده و مقبول حدیثی و تاریخی بسیار مشکل است...))

((... علت توقف در غدیر: ... در روایات آمده که پنج ساعت از روز گذشته بود(یعنی حوالی ظهر) که پیامبر دستور توقف دادند.اولا... نه فقط بیابانگردان بلکه حتی جانوران صحرا هم در گرما حرکت نمیکنند و ظهر را به استراحت

میگذرانند. حالا چه جایی بهتر از منطقه خوش آب و هوای غدیر برای استراحت و اقامه نماز ظهر؟ ضمن اینکه این اولین توقف نبوده بلکه در این مسیر چند روزه چندین بار دیگر هم توقف کرده بودند.))

جواب:

اولاً این قسمت آخر از وبلاگ نامبرده نیز - مانند بقیه ی نوشته ی او - فاقد دلیل و مدرک است و ارزشی ندارد.

ثانیاً نویسنده به برخی سایتها و وبلاگهای متفرقه و نامعتبر هم اشاره کرده و باز هیچ دلیل و برهانی ارائه نکرده است. این روش از نظر مبانی حدیثی هر دو مذهب باطل است که وقایع نقل شده را بدون دلیل صرفاً با عباراتی مثل «بعید است» یا «اثباتش مشکل است» انکار کنید! با این روش یک یهودی می تواند قرآن را هم انکار کند؟! حال آنکه «استبعاد» حجت نیست و دلیل لازم است.

اگر سایت مذکور - که نزد ما فاقد هر گونه اعتبار است - و همچنین این نویسنده ی این وبلاگ، اندک آشنایی با این مباحث داشته بودند می فهمیدند که اسقاط روایت، دلیل لازم دارد. متأسفم.

این روش اهل تسنن در انکار وقایع تاریخ برای ما تکراری شده که یک مطلب را بدون بررسی علمی و بدون دلیل، به راحتی بگویند اثباتش بسیار مشکل است و سپس همین را مساوی با انکار بگیرند! خوب، ما هم همین حرف را درباره ی مدّعی شما داریم که نه تنها اثباتش بسیار مشکل است، بلکه بطلانش بسیار واضح است.

گذشته از این، خود جمله اش متناقض است، چون ابتدا گفته «غیر معتبر» - یعنی باید بتواند ثابت کند که غلط است - اما بعد گفته «اثباتش مشکل است» و این یعنی: محتمل است اما بعید است!

اشکالات این نویسنده اگر درست می بود، می توان همین اشکالات را به اصل اسلام و خبر بعثت رسول الله - صلی الله علیه و آله - بطور شدید تر وارد کنند!؟

ثالثاً این واقعه در مجموعه ی روایات شیعه و سنّی مسلم است و هیچ عاقلی تردید ندارد که دلیل وقوف این جمعیت، خطابه ی غدیر بوده و صرف نظر از بحثی که در مدلول خطابه مطرح است، در اصل وقوع آن در این محل

هیچ تردیدی نیست و تعجب است که در این وبلاگ اینقدر آشفته گویی شده و تناقضات را ردیف کرده است. مدارک اعتراف بزرگان اهل تسنن در تواتر این روایات دالّه بر وقوع خطبه غدیر موجود است که بعضی اش در قسمتهای قبل اشاره شد. پس در نقل فریقین، هیچ تردیدی نیست که این توقّف به خاطر خطابه ی نبوی در غدیر بوده. مثلاً به نقلهایی که در پایان این نوشتار از مسند احمد حنبل آورده ایم رجوع کنید.

رابعاً بارها تذکر گفتیم که در میان تمام اقوال و احتمالهای مطرح درباره عدد جمعیت حضار در غدیر، حتی کمترین احتمال نیز جمعیتی بسیار زیاد و شگفت آور است. یک خطبه در آن زمان به چنین جمعیت سابقه نداشته و ممکن نیست خبری از رسول الله -صلی الله علیه و آله- در میان این جماعت منتشر شود، اما مخفی بماند، حال آنکه اخبار احکام و ... که به عددی بسیار محدودتر می رسید - به جهت اهمیت شخص رسول الله در جامعه - به سرعت در میان همگان پخش می شد. آداب و سیره ی رسول الله -صلی الله علیه و آله- بخاطر اهمیت و حجیت شخص ایشان -صلی الله علیه و آله-، حتی در موارد جزئی مانند کیفیت غذا خوردن و ... نقل شده، مگر ممکن است خبری به این اهمیت و عظمت در میان جماعت عظیم مردمان پخش شود، اما از کسی مخفی بماند؟! چنانکه همین امروز می بینیم موافق و مخالف، در اصل وقوع این خطابه نمی توانند خدشه کنند.

خامساً نشان دادیم که مدارک اهل تسنن نقلشان از غدیر ناقص است. لذا نباید توقع داشت که همه جزئیات از مدارک این فرقه بدست آید. گذشته از این، در مدارک شیعی حقیقت ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی و ائمه هدی -علیهم السلام- به قدری روشن و فوق تواتر است و در تاریخ شیعه نیز هزاران جلد کتاب را به خود اختصاص داده، اما در این نوشتار چون بنا داشتیم با مدارک خود اهل تسنن بحث کنیم لذا عمدتاً به مدارک خود آنها احتجاج کردیم که بهانه ای نداشته باشند.

سادساً بارها گفتیم دلیل شیعه اصلاً متوقّف بر این حواشی - که نویسنده شبهات مطرح کرده - نیست و گرمای شدید و سایر قرائن حالیه واقعه، یکی از شواهد است که دال بر اهمیت موضوع می باشد که با عقیده شیعه موافق است. به نکات قبلی رجوع کنید.

سابعاً دربالا گذشته از مدارک شیعی، مدارکی از اهل تسنن آوردیم که به روشنی بر خلاف توهم این شخص دلالت دارد. مثلاً نقلهایی از مسند احمد بن حنبل آوردیم که دلالت دارد توقّف در غدیر بخاطر همان خطابه ی نبوی بوده و همچنین به گرمای شدید محلّ غدیر تصریح دارد. نقلهای دیگری از اهل تسنن که دلالت بر گرمای شدید روز غدیر دارد را نیز اشاره کردیم، رجوع کنید. همچنین از معجم البلدان، ذیل کلمه «جحفه»، استفاده می شود که غدیر در نزدیکی جحفه واقع شده و جحفه حدوداً در ۶۴ کیلومتری مکه قرار دارد که یکی از میقاتها می باشد. در جحفه راه اهالی مصر، مدینه، عراق و شام از یکدیگر جدا می شود.

در بالا، نزدیکی غدیر به جحفه را در یکی از نقلهای مسند احمد نیز دیدیم و نمونه ای از مدارک شیعه دالّ بر این مطلب نیز در بالا ذکر شد.

ثامناً نویسنده توهین و جسارت بزرگی نموده که گفته حتّی جانوران هم در این ساعت روز استراحت می کنند و حرکت نمی کنند. حال آنکه در نقل مسلم داریم و در قرآن هم آمده در بسیاری از موارد منافقین برای رفتن به جنگ بهانه می گرفتند که هوا گرم است و خداوند هم آنها را در قرآن به همین خاطر مذمت فرموده. البتّه از کسانی که خلیفه شان به فرار از جنگها مشهور است، توقّعی بیش از این نمی رود که اطاعت از فرمان الهی را به تمسخر بگیرند...

گذشته از این در همین واقعه، توقّف دیگری - به این شکل - نقل نشده و ممکن نیست توقّف مهمّی درکار باشد امّا نقل نشود، لذا نشان می دهد که در غیر این مورد، چنین توقّعی - به این شکل و با این عظمت - درکار نبوده و این نیز نشان می دهد که این نویسنده تا چه اندازه به دین اسلام هتّاکی و جسارت نموده که چنین دروغها و تعابیر زشت و رکیک را بکار برده است.

تاسعاً درباره سایر مباحث مثل اتمام حجّت الهی و اینکه مخاطب خطابه «الناس» هستند و براهین شیعه که آوردیم و... به نوشته های قبل، رجوع کنید.

عاشرأ نویسنده سخن از توقّف های دیگری غیر از غدیر هم به میان آورده و تلاش کرده با این خدعه، جلوه ی غدیر را کمرنگ کند، حال آنکه:

عاشرأ-۱؛ در ماجرای این سفر رسول الله -صلی الله علیه و آله- و همراهی این جمعیت عظیم تا غدیر، هیچ توقّف دیگری غیر از بحث غدیر، به این شکل، نقل نشده است. خصوصاً ممکن نیست توقّف دیگری به این شکل و با این عظمت درکار بوده باشد، اما نقل نشده باشد.

عاشرأ-۲؛ در فرض که بوده باشد، اینکه چند بار دیگر توقّف داشته اند یا نداشته اند، اصلاً چه ربطی به موضوع این بحث دارد؟! عقل چیز خوبی است!

از همه ی این ها هم اگر بگذریم بارها تذکار گفتیم که مسئله در عقیده شیعه منحصر به حدیث غدیر نیست اگرچه غدیر ویژگی های خاصی دارد که در جهاتی ممتاز است، مثل همگانی بودن و بیعت و... اما براهین ما بر امامت و ولایت و خلافت حقّه ی مخصوص به امیرالمؤمنین و اهل البیت المعصومین -علیهم السلام- غیر از غدیر نیز روشن و فراوان است. گذشته از این، ما اسناد فراوان -حتّی از مدارک معتبر نزد اهل تسنّن- داریم که رسول الله -صلی الله علیه و آله- بخاطر علمی که به آینده داشت، به اشکال گوناگون برای مسلمانان واضح فرمود که شخص ابوبکر و عمر -لع- هرگز صلاحیتی در امر خلافت ندارند، بلکه دلایلی بر نفاق آنها و سایر غاصبین خلافت داریم و مدارک موجود است.

اکنون - پس از بررسی توهمات این شخص- به متن چند روایت از مسند احمد بن حنبل -که از معتبرترین کتب نزد اهل تسنّن بوده و از جهت زمان تألیف نیز مقدّم بر نوع کتب روایی معتبر نزد آنهاست- درباره واقعه غدیر اشاره می کنیم. این روایات آکنده است از نشانه های حقاّیّت قول شیعه و بطلان پندار اهل تسنّن:

روایت یکم مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۴، شماره‌ی ۶۴۱:

- مناشده امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - به غدیر.
- شهادت دادنِ عدّه‌ ای از شاهدین غدیر به جمله‌ ی مشهور من كنت مولاہ...

روایت دوم همان، ج ۱، ص ۸۸، شماره‌ی ۶۷۰:

- مناشده امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - به غدیر.
- شهادت عدّه‌ ای از شاهدین غدیر به واقعه غدیر...

روایت سوم همان، ج ۱، ص ۱۱۸، شماره‌ی ۹۵۰:

- مناشده امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - به غدیر.
- شهادت عدّه‌ ای از شاهدین غدیر به جملات مشهور. (الست بالمؤمنین اولى... / من كنت مولاہ... / اللهم وال من...).

روایت چهارم همان، ج ۱، ص ۱۱۹، شماره‌ی ۹۶۱:

- مناشده امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - به غدیر.
- شهادت عدّه‌ ای از شاهدین عینی غدیر به جملات مذکوره.

روایت پنجم همان، ج ۱، ص ۱۱۹، شماره‌ی ۹۶۴:

- مناشده امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - به غدیر.
- شهادت عدّه‌ ای از شاهدین غدیر به جملات مذکوره...
- در این نقل، همه برخاستند و فقط سه نفر که برای شهادت برخاستند امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آنها را نفرین فرمود و آنها گرفتار بلا شدند...

روایت ششم همان، ج ۱، ص ۱۵۲، شماره‌ی ۱۳۱۰:

- نقل جملات اصلی خطابه از امیرالمؤمنین - سلام الله علیه -.

روایت هفتم همان، ج ۴، ص ۲۸۱، شماره‌ی ۱۸۵۰۲:

- نقل جملات مذکوره (الست بالمؤمنین اولى ... / من كنت مولاه... / اللهم وال من...)

روایت هشتم همان، ج ۴، ص ۲۸۱، شماره‌ی ۱۸۵۰۳:

- مانند روایت قبل.

روایت نهم همان، ج ۴، ص ۳۶۸، شماره‌ی ۱۹۲۹۸:

- نقل جملات مذکوره خطابه غدیر.

- نگرانی ناقل روایت از نقل این روایت.

- نزدیک بودن موقعیت غدیر به جحفه. و...

روایت دهم همان، ج ۴، ص ۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۲۱:

- استشهاد امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - و شهادت دادن سی نفر یا بیشتر به جملات مذکوره از رسول

الله [صلی الله علیه و آله].

روایت یازدهم همان، ج ۴، ص ۲۷۲، شماره‌ی ۱۹۳۴۴:

- گرمای شدید محلّ غدیر در واقعه.

- درست کردن سایه بان از شدت آفتاب.

- نقل جملات مذکوره ی خطابه غدیر.

روایت دوازدهم) همان، ج ۵، ص ۴۱۹، شماره ۲۳۶۰۹ :

- اعتراف عده ای از انصار به مولویت امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - بخاطر غدیر.

اما نکاتی دیگر از واقعه غدیر با استناد به مدارک اهل تسنن، به اجمال:

- از معجم البلدان، ذیل کلمه «جحفه»، استفاده می شود که غدیر در نزدیکی جحفه واقع شده و جحفه حدوداً در ۶۴ کیلومتری مکه قرار دارد که یکی از میقاتها می باشد. در جحفه راه اهالی مصر، مدینه، عراق و شام... از یکدیگر جدا می شود.

- غیر از مدارکی که از مسند احمد بن حنبل اشاره شد، ابن خلکان در وفیات الاعیان (ج ۵، ص ۲۳۱) نیز نقلی دارد که بر گرمای شدید غدیر دلالت دارد.

- حاکم نیشابوری در «مستدرک صحیحین»، ج ۳، ص ۵۳۳ و طبرانی در معجم کبیر، ج ۵، ص ۱۷۱، ش ۴۹۸۶، از قول یکی از راویان حدیث غدیر نقل کرده اند که هیچ روزی از جهت گرما، شدیدتر از روز غدیر بر ما نگذشته بود. لذا گرمای هوا در سرزمین غدیر و به هنگام توقف مسلمانان به امر رسول خدا، بسیار طاقت فرسا و شدید بوده است، و توقف کاروانیان در چنان شرایطی، به فرمان الهی و ابلاغ رسول الله - صلی الله علیه و آله -، واقع شده است.

- در خصائص نسائی، صفحه ۲۵ اشاره شده که رسول الله - صلی الله علیه و آله - در غدیر، امر صادر فرمود که کسانی که جلوتر رفته اند برگردند و افرادی که عقب هستند برسند. این نیز دلالت دارد که امر نبوی در

میان بوده و همچنین دلالت بر اهمّیت موضوع دارد و همچنین نشان از کثرت این جمعیت دارد که عده ای

هنوز نرسیده بودند و عده ای فاصله گرفته بودند...

اشاره به معانی بعضی جملات از خطابه حضرت خاتم الانبیاء -صلی الله علیه و آله- در غدیر

(مستند به مدارک فرقه ی اهل تسنن)

فرمود: «آیا شهادت نمی دهید که خدایی جز الله نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست؟

و (آیا شهادت نمی دهید که) بهشت و دوزخ خداوند، حق است و مرگ، حق است و قیامت آمدنی است و در آن

شکی نیست و خداوند کسانی که در قبرها هستند را مبعوث می گرداند؟»

عرض کردند: «بله ای رسول الله، شهادت می دهیم.»

سپس رسول الله، خداوند را شاهد گرفت و از مردم پرسید: «آیا می شنوید؟»

عرض کردند: «بله یا رسول الله.» (مدارک اهل تسنن: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴ و ۱۶۳)

فرمود: «من پیش از شما در کنار حوض (کوثر) حاضر می شوم و شما در کنار آن بر من وارد می شوید و

عرض آن به اندازه فاصله مابین بصری (شهری در حوالی شام) و صنعا (شهری در یمن) می باشد. در آن

قدحهایی به تعداد ستارگان، از نقره است؛ پس بنگرید که پس از من چگونه درباره تقلین رفتار می نمایید.»

فردی ندا داد که «تقلین چه هستند ای رسول الله؟»

رسول الله به کتاب خداوند و عترت خویش اشاره نموده و فرمود: ... خداوند لطیف خبیر مرا خبر داد که این دو ثقل تا هنگامی که در کنار حوض بر من وارد شوند، از یکدیگر جدا نمی‌گردند. (مدارک اهل تسنن: مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹ (با اندکی اختلاف در لفظ) - خصائص نسائی، ص ۲۱ (ویرایش) - صحیح مسلم، ج ۷، باب فضائل علی بن ابیطالب، ص ۱۲۳ و ۱۲۲ (با اندکی اختلاف در لفظ) - معجم کبیر، ج ۵، ص ۱۶۷ و ۱۶۶ (شماره ۴۹۷۱) - کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۸۸، ش ۹۵۸).

[ادامه: پس، از این دو [یعنی قرآن و عترت] پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از این دو، باز نمانید که هلاک می‌شوید.] (مدارک اهل تسنن: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲ و ۱۶۳ - معجم کبیر ج ۵، ص ۱۶۷، شماره ۴۹۷۱).

سپس رسول خاتم، دست امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - را بلند نمود تا مردم، ایشان را در کنار رسول الله مشاهده نمودند. (مدارک اهل تسنن: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰ - خصائص نسائی، ص ۲۱ - معجم کبیر، ج ۵، ص ۱۶۶، شماره ۴۹۶۹ - کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۴، ش ۳۶۳۴۰).

در این هنگام رسول الله فرمود: «ای مردم، آیا من از خود شما، به شما اولی نیستم؟» (مدارک اهل تسنن: سنن ابن ماجه، باب فضائل اصحاب، باب فضائل علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۴۳، ش ۱۱۶ - مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱ - مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰ - ذهبی در تاریخ الاسلام، عهد خلفا، ص ۶۲۸ و ۶۳۱ و ۶۳۲ (با اندکی اختلاف در لفظ) - البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۶ - مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴).

مردم پاسخ دادند: «بله، ای رسول الله.» (مدارک اهل تسنن: سنن ابن ماجه، باب فضائل اصحاب، باب فضائل علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۴۳، شماره ۱۱۶ - مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱ و ... - تاریخ اسلام ذهبی، عهد خلفا، ص ۶۳۲ - البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۶ - فرائد السمطین، باب ۱۳ - خطیب بغدادی در تاریخ، ج ۸، ص ۲۹۰ (الست ولیّ المؤمنین؟ قالوا بلی) - مناقب خوارزمی، ص ۹۴).

حضرت فرمود: «خداوند ولیّ من است و من ولیّ هر مؤمن هستم / و من نسبت به آنان از خودشان اولی می باشم.» (مدارک اهل تسنن: مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹ - البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۶).

آنگاه فرمود: «پس هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست.» (مدارک اهل تسنن: سنن ترمذی، ج ۵، باب ۲۰ (مناقب علی بن ابی طالب)، ص ۶۳۳، شماره ۳۷۱۳ - سنن ابن ماجه، باب فضائل اصحاب، باب فضائل علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۴۳، ش ۱۱۶) (فهذا ولی من أنا مولاه) و ج ۱، ص ۴۵، شماره ۱۲۱ - مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۲ و ۲۸۱ و ... - مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰ و ۱۰۹ - خصائص نسائی، ص ۲۲ - ابن اثیر در کتاب نهاییه، ج ۵، ص ۲۲۸ - تاریخ ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۲۱۹ - الصواعق المحرقة، باب ۹، حدیث ۴، ص ۱۲۲ - بخاری در تاریخ کبیر، ج ۱، ص ۳۷۵).

رسول الله [صلی الله علیه و آله] ۳ بار این جمله را تکرار نمود. (مدارک اهل تسنن: تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۹ و ۲۲۸ - تذکرة خواص الامة، ص ۲۹).

و فرمود: «خداوندا، هر کسی که ولایت علی را دارد، ولایتش را داشته باش و دشمنی فرما با هر کسی که با او دشمنی می کند» (مدارک اهل تسنن: سنن ابن ماجه، باب فضائل اصحاب، باب فضائل علی بن ابی طالب، ج ۱،

ص ۴۳، شماره ۱۱۶- مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹ - مسند احمد، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۱۴۹- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ... - البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۸۶، الصواعق المحرقة، باب ۹، ص ۱۲۲، شماره ۴ - خصائص نسائی، ص ۲۱ و ۲۳ و ...

«و یاری نما هر کسی که او را یاری نمود و به حال خود رها کن، هر کس که او را وا می‌گذارد.» (مدارک

اهل تسنن: مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۷ - مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵).

در این هنگام بار دیگر جبرئیل بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] از جانب خداوند، آیه: «الیوم أكملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا» را آورد. (مدارک اهل تسنن: تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۳۴ و ۲۳۳ (۳ روایت از ابوهریره) و ص ۲۳۷ (۱ روایت از ابو سعید خدری). **سایر منابع**

پاورقی ۲۱

تکبیر پیامبر [صلی الله علیه و آله] بخاطر کامل شدن دین و تمام گشتن نعمت و رضایت خداوند به رسالتش

و ولایت علی پس از او. (مدارک اهل تسنن: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸ - مناقب خوارزمی، ص ۸۰).

در این هنگام، حسان بن ثابت - شاعر - از رسول الله [صلی الله علیه و آله] اجازه خواست تا درباره ی این

بیان نبوی درباره ی امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام -، ابیاتی بسراید. پیامبر خاتم -صلی الله علیه و آله -

فرمود: «به برکت الهی، بگو.» حسان، سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیّهم بخم فاسمع بالرسول منادیا

و قال فمن مولاکم و ولیکم؟ فقالوا و لم یبدوا هناک التعادیا

الهک مولانا و انت ولینا و لن تجدن منا لک الیوم عاصیا

فقال له قم یا علی فأننی رضیتک من بعدی اماماً و هادياً

یعنی: «در روز غدیر پیامبرشان ندایشان می دهد، در سرزمین خم، پس بشنو که رسول ندادهنده است و فرمود: آیا مولی و ولیّ شما کیست؟ [مردم در پاسخ او] -بدون اظهار مخالفت- گفتند: خدای تو، مولای ماست و تو ولیّ ما هستی؛ و حتیّ یک نفر هم مخالف در آنروز نمی یافتی.

[در این هنگام پیامبر رو به امیرالمؤمنین کرد و] فرمود: یا علی، برخیز که من راضی شدم که تو برای خلق

بعد از خودم، امام و هادی باشی»

(مدارک اهل تسنن: تذکرة خواص الامّة، ص ۳۳ - مناقب خوارزمی ص ۸۱ و ۸۰ - فرائد السمطین، ج ۱، س ۱،

باب ۱۲، ش ۴۰ و ۳۹، ص ۷۵ و ۷۴ و ۷۳ - کفاية الطالب، ص ۶۴).

تا اینجا بحمد الله تعالى و به عنایت حضرت ولیّ امر بقیّة الله - عجلّ الله تعالی فرجه الشریف - روشن شد که نویسنده ی این اوهام **erkin (ع)** در تمام این وبلاگ - چهار پست و نظرات - هیچ دلیل و برهانی برای عرضه ندارد و گذشته از این، آنچه نوشته است مخالف براهین واضح عقلی و خلاف قرآن و خلاف نقل مسلم فریقین می باشد. حال که بطلان نوشته ی او در این وبلاگ روشن و واضح شد، لازم به تذکره و هشدار است که این گونه نفاقها و تعصّب های قومی قبیله ای، نتیجه اش آنست که امثال این نویسنده مغرض و جاهل، راه هدایت را بر خودشان ببندند و خود را از سعادت پس از مرگ محروم کنند و آخرتی ماندگار را به بهای اندک بفروشند و سرنوشت خود را تباه تر سازند.

والسلام علی من اتبع الهدی

در پایان از خالق بی همتا مسئلت دارم که اگر امثال نویسنده این شبهات، هدایت شدنی هستند آنها را به تنها راه حقیقت یعنی ولایت و امامت حقّه ی امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب و اهل بیت معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - هدایت فرماید و اگر هدایت شدنی نیستند، این نویسنده و امثال او را مانند غاصبین خلافت لعنهم الله عزوجل، در عذاب دردناک دوزخ قرار دهد و آنها را به انواع عذابهای شدید و نکبتها دچار بفرماید. آمین.

الحمد لله الذی جعلنا من المتسکین بولایة امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب و الائمة المعصومین

-سلام الله علیهم اجمعین-

جهت تعجیل در ظهور آخرین خلیفه الهی، جانشین امیرالمؤمنین علی، در این روزگار،

منتقم آل محمد، حضرت حجّت بن الحسن المهدی -عجلّ الله تعالی فرجه الشریف- صلوات.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجلّ فرجهم و العن اعدائهم اجمعین.

اللّهمّ كن لوليّك الحجّة بن الحسن (صلواتك عليه و على آياته) فى هذه الساعه و فى كلّ ساعه

وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتّى تسكنه ارضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك

اللهم العن العصاة التى جاهدت الحسين و شايحت و بايحت و تابعت على قتله

اللهم العنهم جميعاً

اميرحسن طهرانى - مشهد الرضويّة المقدّسة - على مشرفها الصلاة و السلام